

قیام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

عباسقلی بختیار

جمهوری اسلامی

بفرنج ارزی

پس از نیکست آخرین اجلاس وزیران نفت او یک درزنگه در آن، بار دیگر، رژیم‌های جمهوری اسلامی، لیبی و الجزایر، نغمه مخالف ساز کردند، با زار نفت آشفته ترو بی نیات ترشوا و عصاب کارگران سکویای نفتی نروژ در دریای شمال نیز که به مدت سه هفته در حدود یک میلیون بگه نفت راز در عرضه با زار جهانی بازداشته بود به پایان رسید.

این هر دو رویداد بی گمان، بر سقوط کوتاه مدت قیمت نفت در بازارهای جهانی یاری خواهد داد که این، خودوضع ارزی جمهوری اسلامی را از آنچه اکنون است، وخیم تر خواهد ساخت.

در این بررسی، میزان کاهش درآمد نفتی جمهوری اسلامی و مشکل‌هایی را که از آن زاده خواهد شد، اجمالا، از نظرمی گذرانیم.

جمهوری اسلامی، در سه ماهه آخر سال ۱۳۶۴ و یک ماه اول سال جاری، روزانه هشتصد تا نهمصد هزار بشکه نفت خام صادر کرده است و در این میان، شیوه فروش را تغییر داده است.

اکنون روزانه حدود یک میلیون بشکه از نفت صادراتی خلیج فارس در بازار تک محصولی روتردام عرضه می گردد و قسمت اعظم مانده آن به شیوه تازه‌ی به نام "رنت بک" معامله می شود. جمهوری اسلامی نیز اکنون بیشتر نفت خود را به همین شیوه نو می فروشد.

شیوه تازه، معامله نفت خام از زمانی بقیه در صفحه ۱۲

خومئو و زولیت

داستان عشاق سینه چاک اسلامی

Khoméni & Zoliet



داستان عشاق سینه چاک اسلامی

در صفحه ۹

حیثیت و نفوذ کلام یک رهبر سیاسی

طبع و نشر کنند. لرذا یوبوری، رئیس گروه حقوق بشریارلمان انگلستان در مقدمه این گزارش می نویسد: "... فکرنیادی بررسی جامع واردنقض حقوق بشر در ایران آیت الله خمینی، ازگفت و شنودی با دکتر شاپور بختیار ره هنگام بازدیدوی از لندن در سپتامبر ۱۹۸۵ ریشه گرفت... می افزاید: "... ما همچنین مدیون یاری های گرانبها می هستیم که از نهضت مقاومت ملی ایران دریافت داشته ایم."

این آبروی فزاینده رهبر نهضت مقاومت ملی ایران، که اشارات

نقشه در صفحه ۲

کنندگان میثاق بین المللی حقوق بشر است، به نقض آشکار و بی پروای اصول این میثاق متهم و محکوم می کنند.

نکته دیگر که حائزا اهمیت بسیار و درخور تاءمل است، حیثیت و نفوذ کلام رهبر نهضت مقاومت ملی ایران است، که گروه حقوق بشریارلمان انگلستان بنا به پیشنهادی، به بررسی و تحقیق و جمع آوری اسناد، داثر بر نقض مستمر حقوق بشر در ایران همگماشت و طی کوششی یک ساله، شواهد و اسناد و گزارش ها بی فراهم آورد تا مبتنی بر آن ها در آوریل ۱۹۸۶، رساله ای ۶۰ صفحه ای زیر عنوان "تجربه حقوق بشر در ایران"

طبع و نشر یک گزارش مستند از سوی گروه حقوق بشریارلمان انگلستان در موضوع نقض حقوق بشر در جمهوری اسلامی، از دو نظر درخور اهمیت است: نخست اینکه یکصد و هفده تن عضو گروه حقوق بشریارلمان انگلستان، مرکب از نمایندگان احزاب و گروه های سیاسی مختلف، زیرسندی امضاء گذاشته اند که در آن حکومت جمهوری اسلامی به عنوان حکومتی شکنجه گر، آدمکش و سرکوب گر مخالفان سیاسی، محکوم شده است و انتشار چنین سندی در عرف روابط بین الملل به مثابه ادعای نامه ای رسمی است که نمایندگان مردم یک کشور، دولت کشوردیگری را که از جمله امضاء

هجوم برای

یک خودکشی؟

خمینی، حمله ای دیگر بسیج می کند

اکنون چهل و هشت ساعت است که آما دگی رزمی در جبهه ها حاکم است. همه گوش به زنگ حمله هستند. طی اطلاعیه ای محرمانه هیئتی بیما رستان ها نیز در وضعیت آمادگی به سر می برند. چون شعارها همه در فتح نجف به گوش می رسد، گفته می شود که این بار قرار است از منتهای الیه جبهه شمالی حمله صورت گیرد. با این همه در ظرف کمتر از یک هفته آمادگی دومین بار است که وضعیت آمادگی اعمال می شود. هفته گذشته قرار بود در استان های روزمبعوث حضرت رسول اکرم این حمله صورت گیرد، اما بدون هیچ توضیحی آمادگی لغو گردید. گفته میشود که از یک حمله در جبهه شمالی، به عنوان وا لفرجه (۱)، چاره ای نیست، هم ارتشی ها و هم پاسداران بوقعیت نیروهای ایران را در قاف و بسته و "بی با زگشت" میخوانند. هزاران تن از نیروهای ایرانی در خاک عراق زیر حملات شدید هواپیماها قرار دارند. این هواپیماها در ارتفاع پایین پرواز می کنند و سربازان را زیر گلوله مسلسل می گیرند.

نقشه در صفحه ۲

هادی بهزاد

احزاب ملی، پشتوانه ای حاکمیت ملی (۲)

پایگاه نیروهای ملی

است که "ولا" موجودیت نظام را تضمین کنند و تا "از آغاز، منظرهای بلوغ و بالندگی را به روی آن باز گذارد." و با طرح این موضوع دنباله بحث در اطراف این (اصل) دور می زد که: "براندازی رژیم فاسد حاکم، پایان خط نیست - شالوده ریزی حاکمیت ملی کمال مطلوب است."

در توضیح دادیم: "در ایران و در همه جهان از تجربیات تاریخی چنین بر می آید که موثرترین ابزارها در اختیار نیروهای (سازمان یافته ای ملی است) و نتیجه آنکه، "کمک به پاکبازی و رشد از ملی حتی در شرایط کنونی از مبرم ترین وظایف ملیون است." و حاصل ارزیابی عوامل مثبت و منفی در ارتباط با این وسیله به سود ملی گرائی است. و بهر حال:

این بار مسئله را در رابطه با پوزسیون ملی دنبال می کنیم. تحلیلی بی غرضانه در آنچه امروز در خارج و داخل کشور، تحت عنوان "اپوزسیون عمومی" و "اپوزسیون ملی" خصوصاً "شکل گرفته است و می گیرد، به سهولت به این نتیجه می رسد که تنها مرجع منطقی و سازمان یافته درسیط "اپوزسیون ملی"، نهضت مقاومت ملی ایران است. و بنا بر این طبیعی است در چنین موقع یکتائی، با رستگین اقدام و کمک به "پرویش احزاب ملی" در عین تلاش برای تجهیز نیروها در خط براندازی رژیم حاکم نیز بردوش همواست.

این برداشت نه به معنای توجیه تک روی است و نه به مفهوم انحارطلبی، که ناشی از نگاه به واقعیت ها است.

نقشه در صفحه ۳

در مقاله ای گذشته این نظر مطرح بود: "دوام و بقای رژیم ملی و دمکراتیک آیین ها ایران مستلزم دستیابی به ابزارهای

طرح شیطان برای انحلال دانشگاه

حکومت فقها برای تعطیل دانشگاه راه جدیدی پیدا کرده است. بر اساس طرح جدیدی که سومین تهاجم بزرگ علیه دانشگاه محسوب می شود، بنا است رشته های نظری را در تدریس "ضمیمه حوزه" کنند و رشته های فنی و تجربی را نیز در شکم دستگا هیای آداری جاسای دهند.

دانشگاه، ولو کالبد نیمه جانی که از آن باقی مانده است، برای حکومت آخوندی قابل تحمل نیست. برخورد رژیم آخوندها با دانشگاه و سیستم دانشگاهی یک معارضه فرهنگی است، جنگی است بنیادی که مصالحه نمی پذیرد. آخوندهای قشری این خصومت را هیچگاه به پنهان نکرده اند و از زبان آقای خمینی مکرر شنیده ایم که همه مفا سدا زدا نشگاه ریشه می گیرد، همه مفسدین از دانشگاه بیرون آمده اند.

فسادی که خمینی از آن حرف می زند تفکر به شیوه غربی است چه در علوم نظری و چه در علوم تجربی. قبل از آنکه در عصر جدید ایرانی ها با تفکر غربی آشنا می پیدا کنند و نفوذ فرهنگ سیاسی و اجتماعی مغرب زمین در ایران به سه تحولات عظیم از آن جمله انقلا ب مشروطیت و تاءسس حکومت قانون منتهی شود، این ناشکیبایی راطی قرن ها قسرنیبا دگری "حوزه" در قیبال "فلسفه" ظاهر می ساخت.

بقیه در صفحه ۱۲

تلگرام آیت الله گلپایگانی به جماران

در صفحه ۳

گزارش‌های ایران

هجوم برای یک خودکشی؟

خمینی، حمله‌ای دیگر بسیج می‌کند

بنده ارفعه ۱

سیاری از کشته‌هایی که بتازگی از فسا و بیمارستان های تهران حاصل شده اند از فاصله ی نزدیک مورد اما بت کلوله های مسلسل قرار گرفته بودند. یکی از شاهان عینی که حمله ی هواپیما های عراقی را به کارخانه ی نورد و لوله ی اهواز به چشم دیده بود صحبت از آن می کند که هواپیماهای عراقی پس از بمباران، کارگران را در محوطه ی کارخانه مورد تعقیب قرار دادند و به سوی آن ها رگبار مسلسل گشودند. هیچ گونه دفاع ضد هوایی کارخانه و کارگران را حمایت نکرد، چون در شهر اهواز چنین دفاعی وجود ندارد. مسئولین جمهوری اسلامی امیدوار هستند که با گشودن یک جبهه ی تازه، و البته دور از منطقه ی جنوبی فو، بتوانند ز فشار بر نیروهای مستقر در آنجا بکاهند.

با این همه مشکل زخمی ها را که تعداد آن ها در منطقه ی تسخیر شده ی فو و روزبه روز در افزایش است به سادگی نمی توان حل کرد. قرار دادن در خاک دشمن و دور بودن فو و مشکل نقل و انتقال مجروحین باعث شده که سپاه پاسداران طی بخشنامه ی محرمانه ی مسئولان بیمارستان را به اعزام پزشکان متخصص به جبهه، در صورت دعوت سپاه، ملزم سازد. از سپاه پاسداران به مدیران بیمارستان بطور شفاف گفته شده که در صورت تخلف پزشک، پاسداران او را به زور به جبهه خواهند برد. مسئولین جنگی سپاه راه حل را در این دیده اند که پزشکانی متخصص را به منطقه ی عملیاتی فو و بربند تا مستقیما "در همانجا به مداوای مجروحین بپردازند.

بیش از آنکه با زپس گیری فو و برای عراقی ها یک امر حیثیتی باشد، نگهداری آن برای جمهوری اسلامی تبدیل به یک مسأله جدی شده است. پاسداران مجروح در بیمارستان مصطفی خمینی اعتراف میکنند که ما پنجگوش را با ردیگر از کف داده ایم، و در جزایر مجنون دیگر ایرانیان حضور ندارند. ارتفاعات سلیمانیه نیز درست در آستانه ی نوروز است. جنگ نیروهای ایرانی خارج شده است. اتوموبیل ها کشته از جاده های شمال در آستانه ی عید می گذشتند، سربازان از منطقه ی سلیمانیه گریخته را در تهران سوار می کردند که با سرو وضع آشفته از میدان جنگ بازگشته بودند. آن ها بدون پول، بدون لباس کافی نزدیکان خود می رفتند. همدی آن ها مدعی بی بودند که فقط جان خود را از مهلکه بدر برده بودند. در نتیجه قاتل فهم است که جمهوری اسلامی فسا و باید به هر قیمتی که شده حفظ کند. در این میان عکس العمل دوتن از کسانی که به خمینی نامه نوشته و درباره ی جنگ اظهار نظر کرده اند، نقل محافل تهران است. یکی از

جنگ تمام بشود... آن ها ما یلندایین جنگ با شد و در این جنگ بیروزی وجود نداشته باشد. جمهوری اسلامی و عراق درگیر باشند و آن ها بتوانند از این درگیری استفاده نکنند. و آن چیزی که خیلی نمی خواهند این است که جمهوری اسلامی در این جنگ پیروز بشود... و آن چیزی که خیلی نمی خواهند این است که عراق شکست بخورد... (۲)

در همین جا آقا فرمودند که: "تحلیل ما از اول هم همین بود و حالا همین است". آقای رئیس مجلس شورای اسلامی با این بیان روشن خود اعتراف می کنند که در ادعای گذشته که گفته می شد با بر قدرت ها خواهان صلح و خاتمه جنگ هستند صحت ندارد. و به عبارت دیگر این همه ایناروفاکاری و شهادت و قربانی و بطور کلی خسارت و خرابی که به خیال خودمان در راه اسلام عمل کرده ایم مطلوب ابرقدرت ها و اسرائیل بوده است و به معنای کامل کلمه ابرقدرت ها ایران و عراق را به خودشان و اسرائیل بازی داده اند و می دهند.

به نظر ما چنین تحلیل ارزنده و اعلام نظر زبیده را هر برای تفاهم شرافتمندان و خروج ازین بست چندین ساله باز کرده می توان جلوی سقوط حتمی ایران در شرایطی جنگ تا نا بودی را به بند. علاوه تاکید آقای هاشمی مبنی بر اینکه ابرقدرت ها نمی خواهند جمهوری اسلامی در این جنگ پیروز شود و می خواهند جنگ ادامه یابد مطلب درستی است و نهضت آزادی ایران در سالهای اخیر چنین احتمالی را با رها به مسئولان هندا داده است و اتفاقا بیگانگان از همین راه که رهبری انقلاب و دست اندرکاران همیشه گفته اند که ما باید پیروز شویم موفق شده اند جنگ را تا به امروز که دو روز از آغاز آن می گذرد و طولانی ترین جنگ در تاریخ ایران به شمار می رود بکشاند و چنین مهارت و مکرر منابع انسانی و مادی دو ملت ایران و عراق را تحلیل برنند و نتایج "دو کشور قدرتمند ایران و عراق در منطقه را تضعیف و رو به نابودی بکشاند... (۳)

مسئولان نهضت آزادی ایران بعد از فتح خرمشهر در مذاکرات حضوری خدمت امام و برخی از مسئولان جنگی کشور اظهار کرده بودند که وارد خاک عراق شدن و موضع آنها کمی گرفتن عواقب خوبی نخواهد داشت. اگر بصره را بگیریم مسئله تمام نخواهد شد. بفرض هم که بغداد را ساقط و رژیم صدام را سرنگون نمائیم جمهوری اسلامی دلخواه در عراق تحقق نخواهد یافت. در این صورت حاکمان صدام و دولت اسرائیل یک ضیاء الحق عراقی با ظاهرا سلامی برای ادا مه جنگ و دفاع از آب و خاکشان علم خواهند کرد.

در چنین شرایطی کردها بر اساس برنامهای که سالهاست اسرائیلی ها نیز دنبال می کنند اعلام استقلال و ایجاد مشکل جدید در میان سه کشور ایران و عراق و ترکیه خواهند نمود. امروز نیز رادیوها و روزنامه های اسرائیلی، انگلیسی، امریکائی و غیره با الحین تا بید بیروزی های ایران را تحلیل می کنند و بهر زمتنگان و مسئولان جمهوری اسلامی روحیه می دهند تا جنگ را ادامه دهند و از سوی دیگر رژیم صدام کمک تسلیحات و تجهیزات تازه می دهند. در واقع آن ها نقش خود را تعقیب می کنند و می خواهند تنور جنگ با حرارت وسیعتر بیشتر پیوسته شعله ور بوده شعار جنگ تا پیروزی در مفهوم و تعبیر محور مورد نظرشان که جنگ تا نا بودی است استقرار و استمرار داشته باشد... (۴)

اینکه که در روزنامه امید باز شده است بیایند روزنامه سومی هم باز کنند. از امام شیطان ابرقدرت ها و اسرائیل بیرون آیند اینک که در جنگ تحمیلی با قداکاری جوانان جانبا زومضعی قوی بدست آمده است خواهان جدی و کارساز با این عادلانه جنگ بی با این گردند. سیاستشان را عوض کنند برای رضای خدا، نجات ایران و انقلاب و نجات جان میلیون ها جوان و خودشان و سعادت ملت ایران آنطور که قرآن کریم سفارش کرده است و اکثریت مردم امرار دارند ملحق خواه و صلح جوشوند.

ولاحول ولاقوة الا بالله العلی العظیم

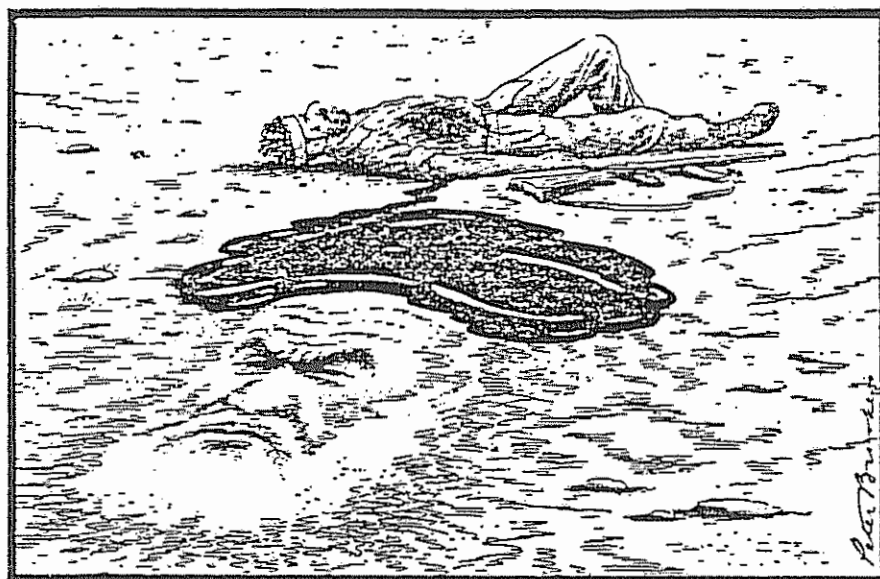
نهضت آزادی ایران

۶۴/۱۲/۲۰

۱ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۴/۱۲/۱۷

۲ - روزنامه جمهوری اسلامی ۶۴۹۱۲/۱۰

در مورد کارمندان دولتی اعمال شده است. روه سالی اداره ها به کارمندان زیر چهل سال تکلیف می کنند که فرم اعلام وضعیت را پر کنند تا توسط اداره مربوطه به سپاه پاسداران فرستاده شود. حدس همگانی اینست که خمینی برای یک فاجعه بزرگ به پیش می تازد و حتی اگر خودش هم بخواند دیگر کسی جلوی او را نگیرد. اگر چه همه می دانند که این فاجعه قطعاً "در جبهه ی جنگ رخ خواهد داد، اما کسی از چند و چون آن آگاه نیست. این روزها همه مردم انتظار داشتند که همه روحانیون و مراجع با نفوذ مذهبی در برابر این خودکشی جمعی عکس العمل بروز دهند، اما هنوز ردی از خویش بیرون نیامده و کسی لب از لب باز نکرده است. به نظر می رسد که حتی روحانیان ایران هم بدش نمی آید که دستکم یکبار هم که شده سر خمینی به سنگ بخورد. امیدواریم که در آن روز از ایران چیزی باقی مانده باشد.



(*)

قسمت هایی از بیانیه ی نهضت آزادی ایران را که خبرنگاران برای ما ارسال داشته، در اینجا چاپ می کنیم.

بسمه تعالی

نهضت آزادی ایران

تاسیس ۱۳۴۰

روزنه های امید

(...)

نهضت آزادی ایران مجاهدت درخشان اینارگران و دلاوران ایران در جبهه های فو و سلیمانیه را تجلیل نموده و این پایداریها را از افتخارات بزرگ ملت ایران و نقش مؤثر اسلام می داند.

آقای رئیس جمهور در خطبه نماز جمعه ۶۴/۱۲/۱۶ اعلام داشتند که:

"ما با صدام و رژیم متجاوز عراق کنار داریم... ما اصلاً علاقمند نیستیم که جنگ را به خارج از عراق گسترش دهیم... بنده بعنوان یک آدم مسئول در جمهوری اسلامی و از طرف شما می ملت ایران می گویم بعد از عراق نوبت هیچکس دیگری نیست... بعد از عراق نوبت صلح و امنیت در منطقه است... (۱)"

نهضت آزادی ایران خوشوقت است که رئیس شورای عالی دفاع برای اولین بار چنین بیانی را در محفل مردم پیروزی را که دائماً در شعار جنگ تا پیروزی تکرار می شود مشخص کردند (و امیدواریم برگشتی از آن حاصل نشود) و بدینوسیله برای جنگی که پایان و پیامد آن نامعلوم بود می توانست تا به بینهایت و تا نا بودی ملت و مملکت ادامه پیدا کند محدود و معین ساخته و اولین روزنه امید را باز کردند.

روزنه امید دیگری با نام نامه امام در شورا عالی دفاع می باشد که در خطبه نماز جمعه قبل از آن فرمودند:

"آنها که (در زمان ملل و شورای امنیت) حاکم هستند و قدرت ها می که حق و تودارند... نمی خواهند این

احزاب ملی، پشتوانه‌ی حاکمیت ملی (۲)

پایگاه نیروهای ملی

نسخه از صفحه ۱

واقعیت اول همان است که در تمام مافیای ملی ایران چه از دیدگاه "سازمان دهی" و چه مخصوصاً "از لحاظ جامعیت (اگر بتوان گفت) مرا می تالی ندارد. در کاربرد کلمه‌ی "مرا" از این جهت احتیاط می کنیم که "نهضت" خود را در محدوده‌ی "ایدئولوژیها" حبس نکرده، به عکس به "قرارگاه" گسترده‌ای تبدیل شده است که متکی به اصول "ملی گرائی" و اعتقاد به "حاکمیت ملی" بر هیچ تمایل ملی گرا ولو در قالب‌های عقیدتی گوناگون راه نمی بندد.

به عبارت دیگر - معیار پیوستگی به صفوف نهضت، خواه به عنوان عضویت و خواه در حالت هواداری، "ملی گرائی" و اعتقاد به "دمکراسی" و "حاکمیت ملی" است و لاغیر - بنا بر این آنچه به عنوان "شرط همدمی" پذیرفته شده است - بیش از پیش معنای "محدودیت" راه بر می بندد.

در اعلام نظرهای مکتوب و غیر مکتوب نهضت، بارها و بارها برای این اصل تاکید شده است که:

نهضت مقاومت ملی ایران، تمام افراد و "احتمالاً" گروه‌های ملی گرا را (احتمال = بلحاظ شرط وجود) - از پیوستگان و یاران، بالقوه‌ی خود می شناسد و لو آن که آنان خود را "بیوسته" نینگارند (خوبی هائی هست که گله نکرده اند). و اما در زمینه‌ی "سازمان دهی" نیز واقعیت این است که هیچ گروه معتبر و جا ننداری چه از نظر بافت تشکیلاتی و چه به لحاظ خلق یک نظام پیام دهنده و پیام گیرنده دست کم تاکنون، مخصوصاً در محدوده‌ی "ملی گرائی" (داخل ایران) نه تنها به حدی که حتی به استنباط نیز نیا آمده است، و به همین سبب "نهضت" در پیوندهای وسیع رسالت‌های ملی به تماماده ترین وسیله الوصول ترین میدان مبارزه و ادای تکالیفی مبدل شده است که ملیون ایران، بر حد درازتفاوت‌های "مرا می" خاصه در واقع و احوال فعلی، می توانند جای خود را در آن بجویند. رهبری نهضت، جای - به هر مناسبت سزاواری، برچند اصل پای فشرده است.

۱ - نهضت مقاومت ملی ایران یک حزب نیست.

۲ - نهضت مقاومت ملی ایران: تنها راه نجات ایران را در تاه مین دمکراسی می بیند.

۳ - نهضت مقاومت ملی ایران دمکراسی را در صفوف خود تمرین می کند و زمینه‌های اصل انتخابی شدن مراجع خود را فراهم می آورد.

۴ - نهضت مقاومت ملی ایران باید به نطفه بندگی و رشد احزاب و گروه‌های ملی کمک دهد.

به این برسش‌ها با ید پاسخ گفت:

۱ - استخوان بندی نهضت مقاومت ملی، چرا استخوان بندی حزبی نیست؟

۲ - در فضای غیر حزبی خود چگونه قیام است به نشوونمای احزاب یاری دهد؟

۳ - حزبی نبودن باعث "نهضت" در عین ضرورت پای بندی به یک نظم تشکیلاتی "انعطاف پذیر" ناشی از نیازهای زمان و توجه به وظایف ملی در ایست مرحله‌ی خاص از (نهضت ملی ایران) است.

وجود هدف پیوسته و "غیر قابل تجزیه‌ی" امروز یعنی براندازی رژیم فدملی حاکم و شالوده ریزی یک نظام ملی و دمکراتیک، بی گفتگوست (در این باره طی مباحث و مقالات متعدد به حد کفایت توضیح داده شده است).

اما رهجویی به سوی این دو هدف، نیازمند، اهرمی است که دسترسی به آن جز از راه بسیج (تمام نیروهای فعال ملی) و جذب (حمایت ملی) میسر نیست و از این روست که نهضت مقاومت ملی ایران در راستای نهضت تاریخی ملی ایران جای می گیرد.

جدال جزئیات بی سرنامه - در مسئله (بسیج) همان تکلیفی مقرر است که برای نهضت مدتی در قلمب نهضت ملی ایران مطرح بود.



آن زمان در هم کوفتن پایگاه‌های استعماری و طبعاً "مقابله با عوامل درونی و بیرونی آن و حذف ریشه‌های استبداد و وابستگی در میان بود. امروز راندن یک رژیم فدملی و استقرار یک حکومت ملی و دمکراتیک در میان است.

آن دوره بهره‌مندی از نیروهای فعال ملی و حمایت ملی برنا مه و هدف بود، امروز نیز دست یابی به همان نیروها و همان حمایت با همان ارزش‌ها و همان تعهدات، هدف اصلی نهضت است.

در شرایط امروز که حذف رژیم حاکم و خلق زمینه‌های دمکراسی و حاکمیت ملی، مقصود اول است، ناچار باید چنانچه میدان فراخی فراهم شود که هیچ نیروی ملی گرائی به بیانه‌ی اختلافات (مسئله‌ی) از جبهه‌ی رزم، بیرون نماند.

بارها و به درستی گفته شده است: این بسیج ملی و در ابعادی تا این درجه گسترده، از توانائی احزاب خارج است.

حزب‌ها به تبع جا ذیبت محدود ایدئولوژی‌ها - حد اعلا قادرند تنها "بخشی" از نیروهای فعال را معجزاً تجهیز کنند و با همین حساب "بخشی" از حمایت ملی "را برانگیزند... در صورتی که امروز تمام ظرفیت نیروی فعال ملی و کل حمایت ملت، پاسخگوی این نیاز است.

در این احوال - براندازی رژیم و با یریزی رژیم‌ها نشین به همت طیف عظیم ملی گرایان، خواه در قلمرو باورهای ایدئولوژیک و خواه در قلمرو قالب‌های نظام خواه مسلمان و خواه غیر مسلمان نیازمند است و این کدام حزب و گروه ایدئولوژیک و مذهبی و غیر مذهبی است که بتواند، جوابگوی این مهم بشود؟ تحلیلی در ترکیب جنبش صدقی و حتی جنبش مشروطه، در زندگی گذشته‌ی خود ما و با نگاه به بافت سایر جنبش‌های ملی و مثلاً "هند"، به این نتیجه می رسد که:

۱ - مسئله‌ی استقرار حاکمیت ملی و سرکوب موانع آن در حیات ملی مطرح است، نیروی کار ساز جزدرون بیگ جنبش ملی شکل نمی گیرد و از این پس بنا بر این است که نهضت مقاومت ملی در تدویم نهضت ملی ایران از خصلت یک "حزب" دور می شود و مدال بسته صحنه را به روی تمام تما یلات مخلصانه‌ی ملی گرایان می گذارد.

۲ - اما پاسداری از دست آوردها (حاکمیت ملی) خود حکایت دیگری است که تدارک آن نیز یک وظیفه‌ی امروزی است.

مؤثرترین نیروی مبارزه را می توانستند فراهم آورند ولی بیشتر گفته شد که متأسفانه، جامعه ما از این موهبت محروم است. پوشیده نیست یکی از عمده ترین اسباب شکست جنبش ملی ایران در عصر ملی شدن صنعت نفت، فقدان پناه و پشتوانه‌ی از نیروهای سازمان یافته بود که پس از آن نیز نه همت شایانی در این راه ظاهر شد و نه جواستعداد به ظهور چنین همتی فرصت داد.

به حاصل سخن می رسم: نهضت مقاومت ملی ایران، ضمن تدارک برای مقاصد فوری (سرکوب رژیم حاکم و ایجاد نظام جا نشین)، بخاطر تضمین و تدویم حاکمیت ملی و دمکراسی است که از هم اکنون کمک به سرور و اندیشه‌ی "حزب گرائی" را در ردیف وظایف خود قرار می دهد.

با این دید است که تناقض ضروری میان دو خصلت:

الف: نهضت مقاومت ملی ایران یک حزب نیست.

ب: نهضت مقاومت ملی ایران، تحزب را میدان می دهد.

عملاً حل می شود.

حرف آخر: تا که یدبر رسالتی است که در این مرحله‌ی فوق العاده حساس، باید هر عنصر ملی گرائی را فرا تر از باورها و عقیدتی، بیدار کند تا فرصت هم‌رزمی با سایر قشرهای ملی گرا را از دست ندهد و به لزوم انعطاف و تحمل آگاه شود.

"خوبی و ندی" اگر در ملی گرائی مسلم است، در حال و هوای امروز در قبال مقاصد فوری نهضت ملی ایران باید در اتحاد همی تیره ها گل کند.

انعطاف نا پذیر و جسیبدن به سلیقه‌ها (هنگامی که با یریزی حاکمیت مطلوب) در میان است، بسا روح نهضت ملی ایران نمی خواند.

در مقام تشبیه، همان احساس هم‌رزمی که در عصر صدق و در علم دریافت ملی از مبارزات ضد استعماری و ضد استبدادی، تمایلات گوناگون ملی گرا را به هم جسیب می داد و راست و چپ را بسته را منزه می ساخت، امروز با قوت و ضرورت به مراتب وسیع تر و ژرف تر مطرح است.

به تکرار می آرد:

این نیاز به هیچ روی یا نفس (تحزب) تناقض ندارد. "وحدت" امروز در اساس برای خلق فضای است که به "کثرت" یعنی بنای دمکراسی فردا فرصت می دهد.

برای آگاهی به امکاناتی که حاکمیت را میسر می کند...

و ابزارهای حراست از دمکراسی، باید از خصلت این حاکمیت و مفهوم دمکراسی (کثرت گرائی) مدد گرفت.

باریک ترین مسئله همین جا است، خلق حاکمیت ملی (در اجتماع) که فاقد حاکمیت ملی است - نیازمند وحدت همه‌ی تیره‌های ملی و حمایت ملت است (آنچه امروز برای ما مطرح است و در عصر صدق هم بود در جنبش استقلال هند نیز مطرح بود).

اما حراست از "حاکمیت ملی" - در جا معده‌ای که بهره‌مندی از آن است (مانند تمدن و تمدن دمکراسی‌های غربی) بسا ابزارهای خود دمکراسی و حاکمیت ملی است، ضرورت پیدایش و نمو "احزاب ملی" با قصد ظهور فرصت‌های تمرین و تجربه به سود دمکراسی در همین برداشت مندرج است.

به فرض، اگر جامعه ما هم امروز از احزاب کارآمد ملی بهره داشت، آن احزاب با تجمع در زیر چتریک نهضت ملی،

تلگرام

آیت الله گلپایگانی

به جماران

نزدیکان آیت الله سید محمد رضا موسوی گلپایگانی، متن تلگرامی را که وی روزیازدهم فروردین گذشته، در اعتراض به نحوه امانت‌بارتد فین جنبش آزادی آیت الله شریعتمداری، بسرای روح الله خمینی مخابره کرده بود، منتشر ساختند.

یکی از نزدیکان آیت الله گلپایگانی گفت انتشار متن این تلگرام که سه هفته پیش مخابره شده، از آن جهت اکنون صورت می گیرد که آیت الله خمینی تاکنون از پاسخ دادن بسه آن خودداری ورزیده است.

این تلگرام بیست و چهار ساعت پس از درگذشت آیت الله شریعتمداری از سوی آیت الله گلپایگانی به جماران مخابره شده بود.

توجه خوانندگان گرامی را به متن تلگرام آیت الله گلپایگانی جلب می کنیم:

قم- تهران شماره ۱۳۴/۱۲۸ تاریخ ۱۳۶۵/۱/۱۵ تهران، جماران

حضرت مستطاب آیت الله آقای خمینی دامت برکاته با ابلاغ سلام، مزید توفیقات را مسألت می دارم. آنچه بین حضرت عالی و آیت الله شریعتمداری طاب شراه واقع شده، حکمیت واقعی آن با خداوند متعال و ظاهر آن با تاریخ است.

فعلاً که خبر تاه سفانگی ز رحلت ایشان منتشر شده است لازم است ضمن ابراز نگرانی و تسلیت، از جریان تدفین که بدون تشییع و احترامات لازم صورت گرفته است و تدفین مخفیانه در محل غیر مناسب واقع شده، ابراز تاه سفانگی شدید بنما یم.

انتظار دارم اکنون هم در حد امکان، جبران امانت‌ها بی را که به ایشان و مقام مرجعیت شان شده، شخما "تدارک" فرمائید.

إعلا کلمه اسلام و مسلمین را از خداوند متعال مسألت می دارم.

والسلام علیکم ورحمت الله ۲۴ رجب ۱۴۰۶

الگلپایگانی

ایران و خاورمیانه



در مطبوعات بین المللی

نگاه قذافی

همه نوع تروریسم موجود است

سرهنگ لیبیا ثی که در دوران فروکش کردن موج ناسیونالیسم عرب به قدرت رسیده است، می خواهد با کمک پیاده هدف های انقلابی این طرف و آن طرف برای خود موقعیت ممتازی دست و پا کند. مسئولان سیاست آمریکا برای تجسس " تروریسم لیبیا ثی " که هواپیماهاشان ماء موریت پیش گیری و خنثی کردن آنرا داشتند، دو نمونه برشمرده اند. اولی " یک قتل عام با نارنجک و سلاح های سبک در صف منتظرین ویزای آمریکا "، به یقین در مقابل سفارت آمریکا درباریس، که به کمک مقامات فرانسوی خنثی شده است. دومی توطئه برای حمله به یک سفارتخانه آمریکا در آفریقا همراه با گروگان گیری سفیر، هدف دیگر حمله هوایی " مجازات سو " قصدهای گذشته قذافی بخصوص انفجار در رهوای پیمای تی، دبیلو، در تاریخ ۲ آوریل گذشته و همچنین سو " قصد انفجار در دریک کاباره برلین در تاریخ ۶ آوریل (با دو کشته و ۲۳ مجروح) بوده است. فعالیت های تروریستی سرهنگ قذافی برای هیچ کس رازینها نی نیست. قذافی که از ۱۶ سال پیش در کشوری با منابع نفتی قابل ملاحظه ۳/۵ میلیون جمعیت، به قدرت رسیده است، در آغاز، مبالغ هنگفتی پول زانده بر احتیاجاتش در اختیار داشت. ولی آن موقع اوضاع واحوال بر وفق مرادش نبود. موج عظیم ناسیونالیسم عرب که با عبودیتنا صبر پدید آمده بود، روبه فروکش کردن غذا شده بود. وصفها استعمارزدائی ورق خورده بود، ابتدا کوشید با کشورهای مجاور اتحادیه ها بی بوجود آورد که جمعیت از همسایه ها شود سرما به از او ولی همه این برنامها به ناکامی انجامید و هجوم اوبه طرف جنوب، از جمله دست اندازی بر کشور چاد، ناموفق ماند.

پس راهی برای پیش نمائنده بود جز اینکه به هدف های انقلابیون کمک کند. اول به فلسطینی ها پرداخت. ولی در اردوگا های آموزش جنگی لیبی علاوه بر فلسطینی ها از هرجینش مخالفی از عراقی و لبنانی گرفته تا ترک و تونس و غیره دیده می شود. روابطن با جنبش مهم فلسطینی ها، الفتح، با نوعی بی اعتمادی متقابل توأم است. با سرعفات به چشم قذافی زیا دناسیونالیست است و آن طور که باید انقلابی نیست. در نتیجه هر بار که باید سهم لیبی، به میزانی که از طرف سران کشورهای عرب تعیین شده، پرداخت گردد، این دست و آن دست می کند. بیش از روابطن رسمی به رابطنهای خصوصی و پنهانی با گروهک های " انقلابی تر " و تاثیر پذیرتر علاقه دارد. در نتیجه از فلسطینی ها، بیشتر به جنبش ژرژ حبیش عزت می گذارد، اما برای مورتروریستی بیشتر به احمد جبریل فرمانده جبهه خلقی آزادیبخش فلسطین رجوع می کند. اخیرا " نیز ابونضال، عضوانشعابی و آخری الفتح که از طرف این سازمان محکوم به اعدام شده است، به سبب مدتی رفت و آمد مدین بغداد و دمشق مورد حمایت سرهنگ قذافی قرار گرفته است. ابونضال در سبتمبر ۱۹۸۵ در حالیکه شایعه مرگش منتشر شده بود، بطور رسمی در

طرابلس موردا استقبال قرار گرفت و ۳ ماه بعد، روز ۲۷ دسامبر، سو " قصدهای خونین فرودگاه های رم و وین بدست او انجام گرفت. خبرگزاری رسمی لیبی، ابتدا عمل تروریستی های رم و وین را یک " عمل شجاعانه " نامید. البته بعدا " لحن خود را تغییر داد. این بیش از حد تحمل مسئولان اروپائی، مثل بنیتو کراکسی نخست وزیر ایتالیا، بود که تا آن موقع روابطن حسنه ای با قذافی داشتند. در نتیجه علنا " پای اورا به میان کشیدند. اتریش هم عکس العمل شدیدی از خود نشان داد. سازمان یاسر عرفات هم که تقریبا " روابطن با لیبی منقطع بود (بعد از اینکه قذافی هنگام محامره بیروت به یا سرعفات پیشنها د خود کشی کرده بود) رسما " مقامات اطلاعاتی سوریه و لیبی را در این دو سو " قصدمتهم کرد. ولی شدیدترین عکس العمل از جانب رونا لدریگان بود که این بار تصمیم گرفت دست به اقدام بزند. اروپائی غربی را دعوت کرد که، همگام، مجازات های اقتصادی نسبت به لیبی اعمال کنند. اروپا زیر بار نرفت. تشدید بحران موجب شد که در نتیجه مارس نیروی دریائی آمریکا در خلیج سیرت به ما نورببردا زدو ما جراه تبادل موشک ها بی طرفین انجام مید. جواب خیلی زود رسید: ۲۴ آوریل توطئه انفجار در رهوای پیمای تی، دبیلو، ۶ آوریل، انفجار در دربرلین، در این میان وضع تغییر کرده است. از چند سال پیش بنظر می رسد که قذافی بیشتر در اندیشه ماندن بر سکوی قدرت است تا کمک به هدف های انقلابی دیگران. از سال ۱۹۸۵ حذف جسمانی مخالفین در تبعید بیش از سو " قصدهای " سیاسی " خاطر ما " موران امنیت و اطلاعاتی لیبی را بخود مشغول داشته است (از سال ۱۹۸۵ با نژده نفر از مخالفان قذافی در شهرهای رم، لندن، و آتن بدست آدمکشان قذافی به هلاکت رسیده اند) در سال ۱۹۸۴ در حالیکه مخالفان قذافی در برابرسفارت لیبی در لندن تظاهرات کردند گلوله یکی از ماء موران امنیت سفارت، یک زن پلیس را به قتل رساند. موضوع به قطع روابطن دیپلماتیک بین لندن و طرابلس انجام مید. در ۱۹۸۵، اسپانیا که تا آن موقع روابطن حسنه ای با لیبی داشت، به نوبه خود کارمندان سفارت لیبی در مادرید را اخراج کرد. به مرور سرهنگ قذافی موفق شده است روابطن خود را با اکثریت یخت های اروپائی غربی تیره سازد. کشورهای عربی - با استثنای سوریه - که تا چارند به ظاهر از لیبی حمایت کنند، بیش از پیش از فعل و انفعالات قذافی نگرانند، آفریقا هم در امان نیست. سرهنگ قذافی به چاد نظر دارد، سودان و تونس را می گوشت متزلزل کند. اما نکته ای که اهمیت دارد اینست که سقوط قیمت نفت در آ مدرسهنگ قذافی را در سال جاری به ۳/۵ میلیارد دلار در مقابل ۸ میلیارد دلار در سال گذشته - کاهش خواهد داد و به یقین در نتیجه این کاهش، فشارهای داخلی بر رژیم فزونی خواهد یافت.

لیبراسیون - ۱۶ آوریل ۸۶

هشدار رونالد ریگان

به جمهوری اسلامی و سوریه

رونالد ریگان، رئیس جمهوری آمریکا، اعلام کرد که هرگاه مدارک قطعی وانکارناپذیری در زمینه دخالت جمهوری اسلامی و سوریه در یک اقدام تروریستی به دست آورد، ممکن است به اقدام های نظامی علیه این دوگان تروریستی دست بزند. ریگان در پاسخ روزنامه نگارانی که از وی پرسش کردند که آیا ممکن است تا حد بمباران کردن تهران یا دمشق، پیش برود، اظهار داشت: بله، ممکن است تهران و دمشق را بمباران کنیم، هرگاه که اسناد مدارک دخالت این دو یا یخت را در عملیات تروریستی به دست آوریم، ریگان افزود: فکرمی کنم با پیدایش کار را انجام دهیم. ما در برابر تروریسم باید سیاست یکسانی داشته باشیم. تروریسم دولتی، یک نوع جنگ است. ما نمی توانیم در برابر آن دست به سینه بنشینیم و اجازه دهیم که کسی به ما اعلان جنگ دهد و شما در خانه خود انمود کنید که در صلح و آرامش به سر می برید.

خبرگزاری فرانسه در گزارشی از واشنگتن می نویسد: ریگان می گوید ممکن است تا آن جا پیش برود که فرمان بمباران تهران و دمشق را بدهد، اما نخست باید اسناد مدارک وانکارناپذیر دخالت این دو رژیم را در عملیات تروریستی در سطح بین المللی، به دست آورد، خبرگزاری فرانسه یادآوری می کند که حمله هوایی به لیبی زمانی انجام شد که کاخ سفید اطمینان یافته بود که سو " قصد در دیسکوتک " لابل " در برلین غربی از حمایت قذافی برخوردار شده بود.

خبرگزاری فرانسه می نویسد: یک مسئول بلندی به آمریکا می که نخواسته نامش فاش شود پس از محامره مطبوعاتی رونا لدریگان تاکید کرد که اقدام های نظامی علیه تهران و دمشق که ریگان به جا اشاره کرده است به عنوان آخرین چاره انجام خواهد شد، وی گفت ما نخست به چاره جویی هایی چون فشار دیپلماتیک و مجازات اقتصادی دست می زنیم و در نهایت، به اقدام نظامی.

گزارش دیگری می گوید: رونا لدریگان، رئیس جمهوری آمریکا، دیروز تلاش های خود را در جهت شکل دادن به یک اقدام بین المللی علیه تروریسم ادامه داده، از جهان عرب، دعوت فوری به عمل آوردن سازمان های تروریستی و رژیم لیبی را منزوی کنند.

خبرگزاری فرانسه - ۲۳ آوریل ۸۶

سران کشورهای صنعتی در زاین

* سران هفت کشور صنعتی جهان در قصر " شوگون " واقع در توکیو گردخواهند آمد تا پیرامون مقابله با نیروی شرور شرارت در دنیا، تدابیری بیاندیشند. این هفت کشور صنعتی عبارتند از: فرانسه، ژاپن، کانادا، آمریکا، انگلستان، آلمان غربی و ایتالیا. و نیروی شری که این هفت کشور قصد مبارزه با آن را دارند، تروریسم بین المللی است که هر یک به نحوی از آن لطمه دیده اند. بحث درباره مسئله تروریسم در اجلاس که اصولا " باید به مسائل اقتصادی بپردازد نشان دهنده موفقیت سیاست ضد تروریسم رونا لدریگان رئیس جمهوری آمریکا است. هر چند که برداشت عمومی حکایت از آن دارد که آمریکا ثانی نخستین قربانیان تروریسم بین المللی هستند، اما تروریسم بین المللی صنعتی در ۳۰۰ فقره عملیات تروریستی که در طول یک سال گذشته رخ داد، خلاف این نظر را ثابت می کند. در واقع از ۹۲۸ فرد کشته شده در این سو " قصدها، فقط ۲۲ نفر آمریکایی بوده اند و بقیه اروپایی یا اسرائیلی هستند. نکته ای دیگر آنست که ۸۰ درصد از این عملیات تروریستی در خاک اروپا اتفاق افتاده است و تجزیه و تحلیل حوادث ماه های اخیر نشان می دهد که کشورهای اروپائی غربی، از این پس هدف برجسته عملیات تروریستی و بمب گذاری خواهد بود.

معدلک اروپا ثانی در طول سال ها، این نظریه آمریکا را که سازمان آزادبخش فلسطین یک سازمان تروریستی است، رد می کردند و سازمان های

امنیتی اروپا، در طول این سال ها، همکاری و روابطن دوستانه با این سازمان داشتند. شاید به این قصد که خود را از دردهای احتمالی برهانند. حتی تعدادی از شرکت های حمل و نقل هوایی اروپایی، مبالغ قابل توجهی به همین سازمان ها می گساده امروزه از آن به عنوان تروریست یاد می شود می برداختند تا امنیت پروازهای خود را حفظ کرده باشند. اما امروزه بنظر می رسد که آمریکا موضع آن ها را در برابر سازمان آزادیبخش فلسطین دگرگون کرده باشد. آمریکا ثانی تا کید در رند که جمهوری اسلامی، لیبی، کره شمالی، نیکاراگوئه، یمن جنوبی به عنوان آسیا نه های تروریسم شناخته شوند. واشنگتن هر نوع عمل خنثی با ر غیر قانونی علیه اشخاص یا منافع یک کشور را که تحت لوای یک هدف سیاسی انجام می گیرد عمل تروریستی می شناسد. بی گمان در اجلاس سران کشورهای صنعتی در زاین، اتفاق نظر درباره تروریسم و در امر مبارزه با آن حاصل خواهد شد.

آفریقای جوان

شبکه بزرگ قاچاق اسلحه آمریکایی:

۲/۵ میلیارد دلار

تجهیزات پیشرفته

برای ایران

بزرگ ترین شبکه، بین المللی قاچاق اسلحه به جمهوری اسلامی از طریق اسرائیل، در آمریکا کشف شد، به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات دولت آمریکا دیروز در نیویورک اعلام کردند یک شبکه بسیار مهم بین المللی قاچاق اسلحه که قصد داشت انواع جنگ افزارهای پیشرفته از قبیل هواپیما های اف-۴ و اف-۵ و موشک های مختلف به ارزش ۲/۵ میلیارد دلار به جمهوری اسلامی بفروشد کشف شده است. این سلاحها از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی صادر می شد. ناظران گفتند با ندمت گورد گذشته نیز مقادیر معتنا بی جنگ افزار سنگین و پیشرفته از طریق اسرائیل در اختیار جمهوری اسلامی گذاشته بود که در عملیات والفجر ۸ از آن ها استفاده شد. بر اساس این گزارش دادگاه نیویورک ۱۷ تن از اتباع اسرائیل، آمریکا، آلمان غربی، فرانسه و یونان را به دست داشتن در قاچاق اسلحه به جمهوری اسلامی متهم کرده است.

بر اساس دادخواست دادستان فدرال آمریکا، شبکه مذکور قصد داشت بطور قاچاق، شکاری های اف-۴ و اف-۵ موشک های هوا به هوای پیستون، موشکهای " تو "، هواپیما های اسکای هاوک و بمب های خوشه ای به جمهوری اسلامی صادر کند.

جنگ افزارهای مذکور ابتدا به اسرائیل فرستاده می شد و از آن جا با اسناد جعلی ظاهرا " به مقصد کشورهای چون پاکستان، یونان و کشورهای دیگری که نام آن ها ذکر نشده است و در واقع به سوی جمهوری اسلامی حمل می شد. یک سخنگوی گمرک آمریکا دیروز در نیویورک اعلام کرد، این بزرگترین شبکه قاچاق اسلحه است که تا بحال در آمریکا کشف شده است.

دولت آمریکا به دنبال گروگان گیری دیپلمات ها پیش در تهران، از سال ۱۹۷۹ میلادی صدور اسلحه به جمهوری اسلامی را تحریم کرد.

۱۷ نفر متهم پرونده، ۹ نفر دوشنبه شب در برمودا و نیویورک دستگیر شدند، و ۸ نفر دیگر فراری هستند، به گفته مقامات آمریکا، مغز متفکر عملیات یک وکیل دادگستری ۵۰ ساله آمریکایی به نام " سا موئل او انسر " است که در لندن اقامت دارد. وی با چند گروه که قادر هستند از راه های بین المللی اسلحه آمریکا را همراه با اسناد لازم برای حمل آن ها تهیه کنند، تماس گرفته بود، به گفته دادستان فدرال نیویورک رودلف جولیانسی

عملیات نظامی

دولت انگلستان که از ابتدا به حمایت شرکت نفت بر خاسته بود در تاریخ ۱۳ مه ۱۹۵۱ (۲۳ اردیبهشت ۱۳۳۰) با دوهفته بعد از تصویب قانون طرز اجرای ملی شدن نفت، قصد خود را بابت برتوسل به قوه قهریه علیه ایران آشکار کرد. زیرا اعلام نمود که یک بریکه دجتریک از در قیس آمده عمل خواهد شد. و در تاریخ ۳ خرداد اذافه کرد که ۴۰۰۰ چتر با زیا تجهیزات جنگی در ظرف ده روز به مدیترانه شرقی فرستاده خواهند شد. روز ۴ تبر رزمنا و مسوریستیوس:

Mauritius و چند روز بعد دو کشتی دیگر موسوم به Wran و فلانینگو Flamingo به آب های مجاور ساحل ایران اعزام شدند. در اوایل مرداد چهار کشتی انگلیسی در جلوی آبادان خودنمایی می کردند و تعداد کشتی های جنگی انگلیسی در منطقه خلیج فارس به ۹ فروند رسید. وقتی این خبر به دولت آمریکا رسید آجینس وزیر خارجه آمریکا در تاریخ ۴ ژوئیه ۱۹۵۱ (۱۳ تیر ۱۳۳۰) به سفیر انگلیس به ایران را تحمل نخواهد کرد. (۱) در تعقیب مذاکراتی که در این زمینه بین دولت های آمریکا و انگلیس به عمل آمد توافق شد در اینکه فقط در صورتی انگلستان مبادرت به عملیات نظامی خواهد کرد که خطر جانی برای اتباع انگلیس روی دهد. ولی ظاهرا " بعد دولت آمریکا مطلع شد که دولت انگلیس هنوز قصد حمله به ایران دارد و چون سفیر انگلیس در واشنگتن در تاریخ ۲۵ سپتامبر (۳ مهر ۱۳۳۰) تلگرافی به وزارت امور خارجه به این مضمون مخابره کرد که: " امروز بعد از ظهر اونتری (۲) Mountree: ما را به وزارت امور خارجه خواست و منظورش دادن این تذکره ما بود که... معلوم است اوضاع کنونی ممکن است باعث شود که شما تصمیمات سریع بگیریید. دولت آمریکا انتظار دارد که پیش از آنکه هرگونه تصمیم دایر برتوسل به زور علیه ایران (مگر در موارد آنچه توافق شده است یعنی وجود خطر جانی برای اتباع انگلیس) با آمریکا مشورت به عمل آید. وزیر امور خارجه انگلیس از مضمون این تلگراف برآشت و در تاریخ ۲۹ سپتامبر (۷ مهر) جوابی به مضمون زیر به سفیر انگلیس در واشنگتن مخابره کرد: " بطوری که می دانید ما همیشه بخاطر منافع مشترکمان با آمریکا به اهمیت هماهنگ کردن اقداماتمان با آن دولت چه در این مورد چه در همه موارد عمده توجه داشته ایم و هم اکنون نیز در مورد وضع جاری با آمریکا مشورت می کنیم. اما اعتراض شدید داریم به اینکه یک چنین پیام از طرف یک عضو کوچک وزارت خارجه به ما ابلاغ شود ممکن است شما در فرصت مناسب این نکته را به آجینس اظهار کنید (۳) در هر حال انگلستان به اقدامات نظامی علیه ایران دست نزد و یک سال بعد هنگامی که حزب محافظه کار حکومت انگلستان را به دست گرفت چریل نظر خود را چنین اظهار کرد که اگر فقط چند تیر تفنگ شلیک شده بود غائله ختم می شد. یک نویسنده می گوید: " آجینس از این اظهار نظر وحشت کرد (۴) "

وساطت

دولت آمریکا به تمد کمک به طرفین چند بار خود را وارد جریان اختلاف ایران و انگلیس نمود، یک بار به وسیله ترتیب وساطت هریمین (تیرماه ۱۳۳۰) و یک بار با فراهم آوردن مقدمات مذاخله با تک چنانسی (آبان ۱۳۳۰) و دوبار با شرکت در تنظیم پیشنهادی برای تسلیم به دولت ایران (به وسیله همکاری با دولت انگلیس در شهریور ۱۳۳۱ و اسفند ۱۳۳۱) شرح این پارامی نی ها که هیچگونه نتیجه ای از آن حاصل نشد در بخش های دیگر گفته خواهد شد. دولت آمریکا ضمن این اقدامات دولت و شرکت نفت انگلیس را وادار کرد به اینکه اصل ملی شدن را بپذیرند اما نه به معنی صحیح آن یعنی قرار گرفتن عملیات در دست ایران بلکه با این شرط که عاملیت اداره صنعت زیر نظر دولت ایران " به همان شرکت سابق بیا گروهی از شرکت های خارجی واگذار شود که این ترتیب البته به هیچ وجه با منظور ایران از ملی کردن نفت منطبق نبود. یک نشانه دیگر از اینکه نظر دولت آمریکا با هدف ایران وفق نمی داد اینست که وقتی در سال ۱۹۵۲ (۱۳۳۱) مجمع عمومی سازمان ملل در ریاض با اوقایع ایران اولین قطعنامه حاکمیت دائمی ملل بر منابع طبیعی خود را تصویب کرد آمریکا همراه با انگلستان و آفریقای جنوبی و زلاند جدید به آن رای منفی داد.

همکاری با دولت ایران

دولت آمریکا بخصوص بخاطر تاء میسن منافع استراتژیکی خود و همچنین برای تقویت نیروهای ایران در برابر احتمال بروز خطر خارجی سه میسیون نظامی بر طبق قرارداد دکمک تدافعی مشترک که در تاریخ ۲۳ مه ۱۹۵۰ (۲ خرداد ۱۳۲۹) با دولت ایران امضا شده بود در ایران برقرار کرده بود که در زمان ملی شدن نفت وجود داشت و قسمتی از مخارج آن ها بر عهده دولت ایران بود. این سه میسیون عبارت بودند از گروه مشورتی کمک نظامی (ARMISH) میسیون نظامی برای ارتش ایران و میسیون آموزشی برای ژاندارمری ایران (GONMISH) اینکه آیا وجود میسیون های نظامی آمریکا ثنی را می توان کمک به ایران تلقی نمود قابل بحث است زیرا وقایع بعدی نشان داد که مذاخله میسیونهای مزبور در زمان نظامی ایران هیچگونه منفی عاید ایران ننمود بلکه برعکس بر احساس ناراضگی عمومی

فواد روحانی



مصدق ونهضت ملی ایران در کشاکش چپ و راست

اقدامات نظامی انگلیس علیه ایران

از دولت افزود و به پیدایش بحران های بعد کمک کرد.

(قسمت فنی و مالی): در تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۵۰ (۲۷ مهر ۱۳۲۹) دولت آمریکا طرحی به عنوان کمک های اصل چهار برای بهبود بهداشت، کشاورزی و آموزش در مناطق روستای ایران تصویب کرد و مبلغ ۲۵۰ هزار دلار به آن تخصیص داد. در نتیجه دوم سال ۱۳۳۰ دکتر صدق هنگام مسافرت به آمریکا از رئیس جمهور درخواست کمک مالی برای به راه انداختن چرخ های اقتصاد کشور نمود و طی نامه مورخ ۲۱ آبان ۱۳۳۰ خط ب به برزیدنت ترومن چنین نوشت: " وخاست اوضاع اقتصادی ما فعلا طوری است که اگر یک چاره فوری نشود جریان امور مملکت دچار تشنج و اختلال خواهد شد و خدای نخواسته اوضاعی ممکن است پیش آید که برای صلح جهانی که مورد علاقه آن حضرت است خالی از خطر نباشد. در تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۵۲ (۲۹ دی ۱۳۳۰) یک برنامه توسعه کمک های اصل چهار به دکترمصدق و وارن

Warne

(رئیس مؤسسه اصل چهار در نیویارک) امضاء شد و به موجب آن میزان کمک آمریکا از ۱/۴۶۰/۰۰۰ دلار در سال ۱۹۵۱ به ۲۲/۴۵۰/۰۰۰ در سال ۱۹۵۲ افزایش داده شد. بر طبق برنامه مزبور قرارداد دی در تاریخ اول آوریل ۱۹۵۲ (۱۲ فروردین ۱۳۳۱) برای اجرای کمک های فنی در امور کشاورزی و بهداشت و آموزش بین نیامیندگان آمریکا و ایران به امضاء رسید. اما در ماه های آخر حکومت دکترمصدق که دولت آمریکا تصمیم به برانداختن او گرفته بود مراجعات صدق به رئیس جمهور آمریکا برای جلب کمک مالی هیچگونه نتیجه ای به بار نیاورد. ما در بخش دیگر متن نامه های متبادله را نقل خواهیم کرد. اینجاست کافی است جمله زیر را زانماه مورخ ۷ خرداد ۱۳۳۲ دکترمصدق نقل شود: " اگر در این موقع کمک مؤثر و فوری به این مملکت نشود شاید اقداماتی که فردا بمنظور چیران غفلت امروز به عمل آید خیلی دیر باشد.

پاسخ منفی رئیس جمهور به این درخواست طی نامه ۱۲ تیر (۳۶ روز بعد) به این عبارت داده شد: " هرگاه حکومت دول متحده بخواهد به میسران معنای بی از طرف اقتصاد ایران کمک کند در حق مؤدیان مالیاتی آمریکا شرط انصاف را رعایت نکرده است " (۵). اینجا یادآوری این نکته بی مناسبت نیست که کمی بعد از این تاریخ یعنی پس از تغییر حکومت در ایران دولت آمریکا کمک های قابل ملاحظه ای به دولت ایران نمود و در آن موقع چیزی درباره ملاحظه وضع مؤدیان مالیات نگفت.

شخصیت های آمریکایی

در طی جریان اختلاف ایران و انگلستان بعضی افراد آمریکایی نسبت به ایران آبراهمردی نمودند. از جمله وبخوص سفیر آمریکا در ایران در اوایل بروز اختلاف، یعنی دکتر هنری گریبیدی Henry Grady بود این شخص با سابقه سفارت در هندو یونان در تیرماه ۱۳۲۹ با سمت سفیر کبیر آمریکا وارد تهران شد. او در دوره ماموریتش کمال کوشش را به خرج داد که دولت آمریکا را متقاعد به مساعدت با خواسته های دولت ایران کند. پشتیبانی مداوم او از ایران و انتقادات و نسبت به روش شرکت نفت انگلیس باعث ناراضگی مندی دولت انگلیس و شرکت های بزرگ نفت و بالاخره دولت آمریکا گردید. مخصوصا از آن جهت که در طی مذاکرات هریمین با دولت ایران اختلاف نظر او با دولت آمریکا آشکار شد. او به اعضای جبهه ملی تذکر می داد که از وزارت خارجه آمریکا انتظار نداشته باشند چون آن وزارت از نظر انگلیس ها بیرونی می کند (۶) این کیفیت به زودی منجر به استعفا یا برکناری او گردید. او در شهریور ۱۳۳۰ ایران را ترک کرد. ولی در ضمن مسافرت هاییش در ایالات آمریکا از ایران دفاع می نمود و کسرا را می گفت من در حقیقت سفیر ایران در آمریکا هستم. در یک سخنرانی که در آکادمی علوم سیاسی درباره وضع خاورمیانه و مسئله نفت ایران ایراد کرد گفت، با تاء سف با ید بگویم که سیاست آمریکا در خاورمیانه دچار ورشکست شده است. شخص دیگری که در هر فرصت

از ایران پشتیبانی می کرد جورج مک گی آمریکا بود. هنگامی که موضوع ملی شدن نفت در مجلس شورا مطرح بود مستر مک گی به لندن رفت و با وزارت خارجه مذاکره کرد. وزیر خارجه انگلیس چنین احساس کرد که او باطن " با اقدام ایران موافقت دارد و لازم دانست با لحنی دیپلماتیک از او به دولت آمریکا شکایت کند. بنا بر این شرحی به این مضمون به سفیر انگلیس در واشنگتن مخابره کرد (۷): " مستر مک گی در طی مذاکراتش هر چه توانست از سیاست دولت انگلیس و شرکت نفت انتقاد کرد به طوری که ما اظهارا و را دادا بربراینگه ایران بنیان را تشویق نکرده است با تردید تلقی می کنیم من نمی خواهم عملی از پشت سردر باره مک گی انجام داده باشم اما... اگر شما مانعی نمی بینید خوشحال می شوم که به وزیر امور خارجه بگوئید بسیار مهم است که ماموران دولت آمریکا نسبت به مسائل خاورمیانه اظهاراتی نکنند تا پس از آنکه ما درباره آن ها مشورت کرده باشیم. سفیر انگلیس در جواب چنین گفت: " دیروز که من با آجینس صحبت میکردم فرصتی پیش آمد و موضوع تلگراف شما را به او گفتم او به حرف من گوش داد ولی چیزی نگفت. موضوع قابل توجه دیگر درباره مک گی اینست که دکترمصدق در مسافرت مهر و آبان ۱۳۳۰ به آمریکا با اوتامس پیدا کرد و از تبادل نظر با او امیدوار شد. مذاکره با او هر چند با همه حسن نیتی که او به خرج داد به نتیجه نرسید ولی صدق را تحت تاء سفیر مخصوص قرارداد به طوری که در مراجعت به تهران ضمن سخنرانی در مجلس شورا در تاریخ ۱۹ آذر ۱۳۳۰ با اظهارات گرم از او یاد کرد و گفت: " آقای جورج مک گی با من مثل یک برادر صمیمی بود و تمام مطالب منطقی دولت ایران را تصدیق می کرد ولی همین تصدیق سبب شده که شغل او را تغییر دادند. او را هریمین نیز هنگام مسافرت به ایران و همکاری با استوکس برای حل اختلاف گاهی اظهاراتی می کرد که جنبه دفاع از نظر ایران داشت. مثلاً وقتی اشاره به وضع رقت انگیز خانه های کارگران نمود و استوکس گفت: " همه ایرانیان این طور زندگی می کنند هریمین پرسید آیا شرکتی که ۳۰۰ میلیون لیره در سال از ایران نفع می برد نمی تواند وسایل بهتری برای کارکنانش فراهم کند؟ (۸). بالاخره اشاره به مکس تورنبرگ Max Thornberg

نیز که در طی مذاکرات کمیسیون مخصوص نفت نام او برده شد لازم است. به طوری که قبلا گفته شد این شخص از مدتی قبل از ملی شدن نفت با اعضای جبهه ملی در تماس بود و به احتمال قوی به پیدایش فکر ملی کردن نفت کمک کرد.

واضح است که جنبه های مثبت روش دولت آمریکا به طوری که شرح داده شد کمکی به پیشرفت منظور ایران ننمود در حالی که روش آمریکا نسبت به انگلستان به میزان قابل ملاحظه ای به پیشرفت نظر دولت و شرکت نفت انگلیس کمک کرد. روش مزبور که جنبه منفی روش دولت آمریکا نسبت به ایران را تشکیل می دهد عبارت بود از: ۱ - برقرارد کردن ترتیباتی برای جبران متوقف شدن تولید نفت در ایران. ۲ - کمک به جلوگیری از معاملات فروش نفت به وسیله شرکت ملی نفت ایران. ۳ - جلوگیری از موفقیت ایران در جلب همکاری شرکت ها و کارکنان نفتی آمریکا. ۴ - برعهده گرفتن و اجرای نقش عمده برانداختن حکومت صدق درباره همه این موارد توضیحات کافی در بخش های مختلف این کتاب داده شده است.

ما این بخش را با نقل قسمتی از مقاله مفصلی که یکی از استادان حقوق دانشگاه اموری Emory (۹) در موضوع سیاست آمریکا در مورد اختلاف ایران و انگلستان نوشته است پایان می دهیم: " اگر ما روش آمریکا را با روش دولت آمریکا مقایسه کنیم واضح خواهد شد که این کشور از زمان آغاز اختلاف با استثنای معدودی مرتباً از شرکت نفت انگلیس و ایران پشتیبانی نمود و به این ترتیب در جریاناتی که منجر به سقوط دکترمصدق گردید به طرز مؤثری شرکت کرد. بررسی اقدامات آمریکا در روزهای بحرانی اختلاف نفت این نظریه را تأیید می کند. چنانچه ما سیاست خارجی آمریکا را در طول مدت بین ملی شدن نفت در سال ۱۳۳۰ و عقد قرارداد دکتر میسون در سال ۱۳۳۳ در نظر آوریم آشکار خواهد شد که دولت آمریکا به تدریج دو سیاست مکمل و موازی یک دیگر پیش گرفت که هر دو آن ها ناچار منجر به شکست اقدام ایران در ملی نمودن صنعت نفت شدند. آنچه می توانست کرد که ایران به شدیدترین وجهی گرفتار رقابت اقتصادی و سیاسی برنامه ملی کردن نفت و تعقیب آن گردد و از طرف دیگر نسبت به انگلیس ها دولت آمریکا تمام وسایل خود را مجهز کرد تا ضرری را که از ملی شدن نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران وارد آمده بود تخفیف دهد... طرز عمل دولت آمریکا ناچار در ایران چنین تعبیر شد که ما با انگلیس ها همدست شده ایم تا موجبات اختناق مالی یک ملت فقیری را فراهم آوریم.

طرز اجرای قانون ملی شدن نفت

به موجب قانون طرز اجرای اصل ملی شدن صنعت نفت کلیه اقدامات مربوط به اجرای قانون (خلع ید از شرکت سابق، رسیدگی به مطالبات و دعاوی طرفین،

فرهنگ ایران

آشنایی با متون فارسی

چهار مقاله عروضی،

اثری بی نظیر در روانی و قدرت کاربرد واژگان

محمد جعفر محبوب

است که گفته بود: "گورمن در موضعی باشد که هر بهاری (باد) شمال برین گل افشان می کند." این گفته خیا م به نظر مؤلف محال می نماید و از سوی دیگر با خود می اندیشد که "چون اویی کزاف نکوید" و بیست و پنج سال بعد از این دیدار روقتی بار دیگر گذارش به نیشابور می افتد، چندسال بود که خیا م در گذشته بود " و او را برین حق استادی بود، آدینه ای بد زیارت اورفتم و یکی را با خود ببردیم که خاک او را به من نماید. مرا به گورستان... آورد، و بر دست چپ گشتم دریا بین دیوار باغی خاک او دیدم نهاده، و درختان گلایی وزده آلو سرازان باغ بیرون کرده چندان بزرگ شکوفه بر خاک او ریخته بود که خاک او در زیر گل پنهان شده بود، و مرا یاد آمد تا آن حکایت که به شهر بلخ از او شنیده بودم، گریه بر من افتاد که در سیست عالم... او را هیچ جای نظیری نمی دیدم، گواهی نظامی عروضی از زندگی و گفتار خیا م نیز جز در قدیم ترین مطالبی است که در باب خیا م در دست داریم، و بر همین روش است آنچه را که در باره زندگانی و احوال بزرگان دانش و ادب ایران در این کتاب دلکش می توانیم یافت، خاصه آن که در کتاب نیز در آنها بیت زیبایی و سادگی است و بسیار ریخته و استادانه نوشته شده است. شادروان ملک الشعراء بهار در باره سبک نگارش آن گوید: "این کتاب... در روانی لفظ، و وضوح مطالب، و بیان لحن محاوره، و بیستن جمله ها فرا خور مقصود، و قدرت بر استعمال هر کلمه و لفظی که شایسته هر مقام است نظیری ندارد." استاد بزرگوار شادروان جلال الدین همایی به نویسنده این سطور فرموده بود: در خواننده، ما هر کودکی که به دنیا می آید یک نسخه چهارمقاله به نام او نوشته می شود تا بعد که به سنین تحصیل رسیده آن نسخه را به پیش پدربار دیگر از افراد خانواده بخواند، تمام افراد خاندان استاد همایی از بزم اندگان همای شیرازی و پیشربار طرب داهل شعرا و ادب و فضل و کمال بوده اند) سین فرمودند پدرم در آغاز کودکی با جزوات دبستان بسیار این کتاب را آغاز تا انجام به من آموخت و من در فرا گرفتن آن بسیار رنج بردم بی آن که به درستی بدانم مقصود از آموختن چنین کتابی چیست. اما به محض این که به سن رشد رسیدم، دریا فتم که بدر آن تا دب و تعذیب چه گنجی را در دامن من نهاده است و چون در کودکی بر جزئیات مطالب آن مسلط شده بودم بعدها از این کتاب بهره بسیار بردم. از تمام این مطالب گذشته فواید مردم شناسی و جامعه شناسی و نیز فواید غیر مستقیم تاریخی از این کتاب می توان به دست آورد، چه با دقت در زندگانی قهرمانان داستان های کتاب، و شرح آداب و رسوم دربارشان و روش و زیارت و ندیمان و دانشمندان و شاعران صحنه های از زندگانی مردم در قرن های سوم تا ششم هجری در پیش دیده خواننده گسترده می شود و او بر طبق میل و موضوع پژوهش خود می تواند به جز "جز" آن حوادث استناد کند. از قبیل این که در مرحام

اگر بخوانیم متن های فارسی را از نظر شهرت و محبوبیت و داشتن خواننده بسیار، طبقه بندی کنیم، گلستان سعدی نخستین و کلیله و دمنه دومین کتاب است. دریا با این دو کتاب و مقام و درجه شهرت آن دو هیچ تردیدی نمی توان کرد و شواهد فراوان بسیار در طی قرون گذشته این نظر را تأیید می کند. اما در مورد کتابی که بی درنگ پس از این دو قرار می گیرد، داوری بدین آسانی نیست. پس از گلستان و کلیله و دمنه دو کتاب در زبان فارسی شهرت بسیار دارند، یکی چهارمقاله و دیگری تاریخ بیبختی. تاریخ بیبختی کتابی است نسبتاً بزرگ با انشائی سخت دلکش و زیبا و روشن که در آن - بد استثنای مواردی که مؤلف در حاشیه مطالب اصلی به شرح داستان و سرگذشتی تاریخی می پردازد - جز به جزه های واقع روزانه ای که در دریا رسعود غزنوی می گذشت شرح داده شده است و اصلاً جزئی است متضمن کمترین پنج جلد از بیست و چهار جلدی که ابوالفضل بیبختی در باره تاریخ خاندان غزنوی پرداخته بود و قسمت اعظم آن از میان رفته است. اما چهارمقاله، کتابی است کوچک که متن آن، بدون حواشی و توضیحات به کمترین از یکصد صفحه به قطع وزیری (قطع کتاب های دانشگاهی) بر می آید. کتابی بدین کوچکی دارای یک مقدمه و چهار بخش جداگانه است که خود مؤلف هر یک از آن ها را یک "مقاله" خوانده و از این روی با آن که نام اصلی کتاب مجمع النوادر است نزدیک به نام چهارمقاله بیشتر شناخته شده.

مؤلف در مقدمه کتاب - که به نسبت اصل آن قدری طولانی است - مثل تمام این گونه مقدمه ها نخست به ستایش خدا و نعمت رسول پرداخته و سپس از آن بر اساس علوم و اعتقادات رایج در عصر خویش از کیفیت پدید آمدن جهان و زمین و آسمان و ستارگان، و نباتات و حیوانات و انسان در فصل هایی کوتاه سخن رانده و سرانجام قوام جامعه بشری را به وجود پادشاه و فرمان روادانسته سپس گوید چون پادشاهی کساری است بسیار دشوار، پس باید نزدیکان او کسانانی باشند که صلاح و فساد کار بستگان خدای به مشورت ایشان وابسته باشد و هر یک از آنان در روزگار خود از همه فاضل تر و کامل تر باشد، این نزدیکان چه کسانند؟ جواب را از مؤلف کتاب بشنویم:

اما دبیر و شاعر و منجم و طبیب از خواص پادشاهند و از ایشان چاره ای نیست: قوام ملک به دبیر است و بقای اسم جاودانی به شاعر، و نظام امور به منجم و صحت بدن به طبیب، و این چهار کار دشوار و علم شریف از شاخه های حکمت است: دبیری و شاعری از فروع علم منطقی، منجمی از فروع علم ریاضی و طبابت از فروع علم طبیعی.

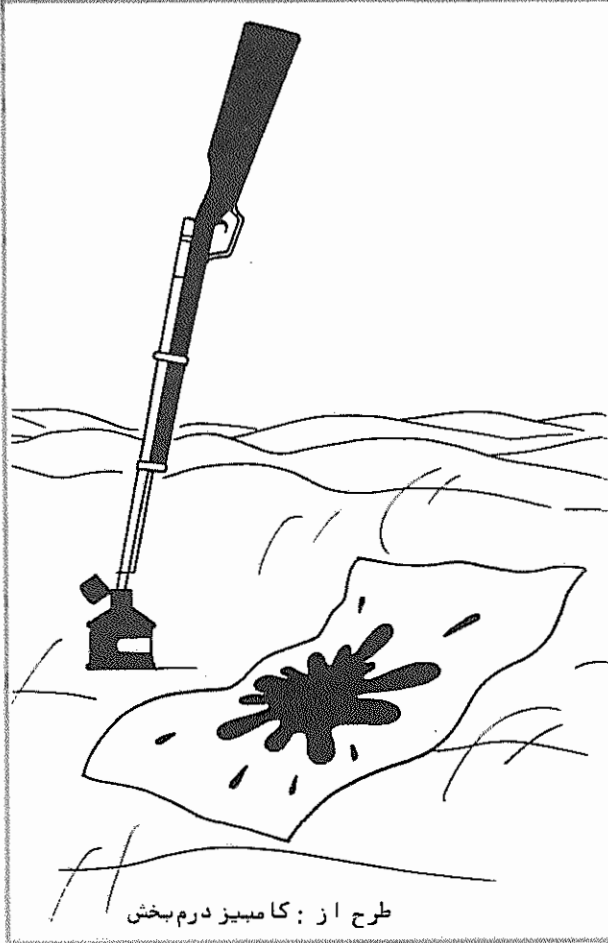
مؤلف کتاب با حمد بن محمد بن علی، معروف به نظامی عروضی ظاهراً "خون در این چهار فن دست داشته و از این روی در هر یک از مقاله های چهارگانه کتاب از یکی از این فنون سخن رانده است، بدین ترتیب که در مقدمه هر مقاله مختصری در باره آن فن، و تعریف و خواص آن سخن گفته، سپس شرایط کسی را که می خواهد بدان بپردازد باز نموده و پس از بیان مقدمه مختصر خویش، در حدود ده حکایت (گاهی در بعضی مقاله ها یکی دو حکایت کم یا زیاد شده یا حکایتی فرعی درون حکایتی دیگر آمده) از بزرگان آن فن، و روش و منش و سرگذشت و طرز کارشان نقل کرده است.

مقاله اول، در ماهیت دبیری و کیفیت دبیرکام، مقاله دوم در ماهیت علم شعر و صلاحیت شاعر، مقاله سوم در علم نجوم و مهارت منجم در آن فن و مقاله چهارم در علم طب و هدایت طبیب است.

بنابراین در این کتاب کوچک نزدیک چهل حکایت از بزرگ ترین دبیران، کسانانی چون سکا فی و صاحب بن عبّاد و حمد بن حسن میبندی و نامورترین شاعران، مردانی از نوع رودکی و فردوسی و فرخی سیستانی و امیرمغزی و ازرقی هروی و نیز منجمان و فیلسوفانی چون یعقوب بن اسحاق کندی و ابوریحان بیرونی و عمر خیام نیشابوری و پزشکانی چون ابوعلی سینا و محمد بن زکریای رازی و ابوالخیر خمار (که مؤلف گوید در طب ثابو بقراط و جالینوس بود) و امثال ایشان نقل شده است.

اهمیت فراوان این گونه سرگذشت ها از آن جهت است که چهارمقاله در بین سال های ۵۵۱ و ۵۵۲ هجری قمری تألیف شده و جز کتاب های نسبتاً قدیمی است که از تاریخ حاد تا رسته و به دست ما رسیده است. با آن که تألیف کتاب در حدود ۱۵۰ سال پس از مرگ استاد طوس نوشته شده با نخستین و قدیم ترین مرجعی است که حکایتی نسبتاً مفصل از فردوسی و سرگذشت وی نقل می کند و داستان عهد شکنی محمود با فردوسی و دادن درم های نقره بدو بجای دینارهای طلا و هجو فردوسی از سلطان محمود نخست با دریا بین کتاب آمده و پس از آن با شاخ و برگ بسیار در مراجع دیگر نقل شده است.

نیز نظامی عروضی خود تصریح می کند که بارها حکیم عمر خیام را دیده و با وی گفت و شنود داشته و از او شنیده



طرح از: کامبیز درم بخش

فقا ع (آب جو) می نوشیده، با زنان برای گرفتن دعای سفیدبختی نزدیک کبیری رفته و با دانه های بدون ساعت اختیار کردن منجم از جای خویش حرکت نمی کرده اند، با کشا و رزاده ای مثل فرخی سیستانی سواد داشته و شعری بدان خوبی می گفته و بد استادی جنگ می زده و خوش آواز بوده است و جز آن، با تمام این احوال، و با وجود فواید بسیاری که از این کتاب کوچک و گران قدر می توان برد، چهارمقاله از نقاط ضعف فراوان خالی نیست، دانشمند بسیار دان، محمد قزوینی در باب آن نوشته است: از تتبع دقیق چهارمقاله معلوم می شود که نظامی عروضی با وجود بلندی مقام وی در فضل و ادب، در فن تاریخ ضعیفی نمایان داشته و خطاهای تاریخی از قبیل آمیختن نام های اشخاص مشهور به یکدیگر و پیش کردن سنوات و وقت نکردن در ضبط و تالیف از وی بسیار در شده است. همین دانشمند در مقدمه چهارمقاله در دو حکایت که در باره اسکا فی دبیر معروف عصر سامانیان نقل کرده، نشان می دهد و سر اسکا فی و تخلیقاتی که وی، و پس از او شادروان دکتر محمد معین بر چهارمقاله نوشته اند که حجم آن توضیحات دست کم چهار برابر کتاب اصلی و بسیار قابل استفاده است، بیشتر برای نشان دادن خطاها و اشتباهات تاریخی مؤلف چهارمقاله است. از این روی هر قدر بیشتر می توان فایده ادبی و هنری از این کتاب برد، از نظر تاریخی کمتری توان بدان استناد کرد. ظاهراً مؤلف نیز قصد آن نداشته است که در نقل و تالیف دقت تاریخی کند و منظوری از تألیف این کتاب بیشتر عرضه کردن فواید ادبی و علمی بوده است. داستان های چهارمقاله در باره بزرگان تاریخ علم و ادب، مانند رودکی و فردوسی و فرخی و ابوریحان بیرونی و ابوعلی سینا و غیرهم شهرت فراوان دارد، و خلاصه آن داستان ها در کتاب های درسی و منابع ادبی آمده است، و از این گذشته به علت طول کلام، این گفتار گنجایش نقل آن ها را ندارد و اگر کسی از نوشته های چهارمقاله در باره چنین بزرگانی آگاهی ندارد و بخواهد از آن مطلع شود، بهتر است که به رجوع کند و با این کتاب و آن مطالبی که در منابع مختلف ادبی نقل شده است آن ها را ببیند و مطالعه کند. در این مقام برای به دست دادن نویسنده، دانستنی کوتاه از مرید غزنوی را که در مقاله سوم (نجوم) آمده است نقل می کنیم:

"دراویل ملک سلطان محمد بن ملک شاه... ملک عرب... عصیان آورد و با بنجاه هزار مرد عرب از حلسه روی به بغداد نهاد. خلیفه نامه هدرتا به او سپید در پیش روان کرده بود به امفیان و سلطان راهمی خوانند و سلطان از منجمان اختیار همی خواست (= می خواست که ساعت سعد مناسب برای حرکت را تعیین کنند)، هیچ اختیاری نبود، گفتند: "ای خدا و ندا اختیاری نمی یابیم،

گفت: بجوید! و تشدید کرد، و دل تنگی نمود. منجمان بگریختند،

غزنوی بود که در کودکی گنبدگان داشت و فال گویی کردی، و زنان بر او شدند، و تعویذ (= دعای دوتی نوشتی... به آشنایی غلامی از آن سلطان، خویشتن را پیش سلطان انداخت (= خود را به سلطان رسانید) و گفت: "من اختیاری بکنم، بدان اختیار بسوز، و اگر بیرون نشوی مرا گردن بزن!

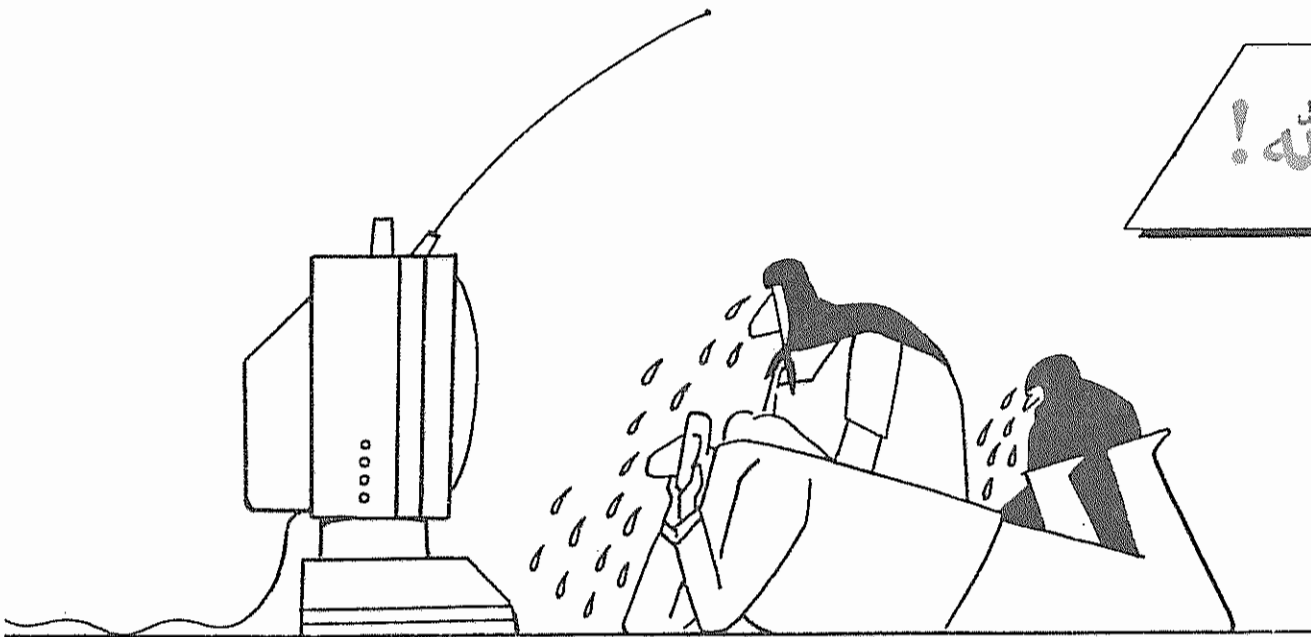
حالی سلطان خوشدل گشت، و به "اختیار" او بر نشست (= سوار شد) و دو بیست دینار نشا بوری بدوی داد و بر رفت... مصاف کرد و لشکر را بشکست و ملک عرب را بگرفت و بکشت، و چون مظفر منصور به امفیان باز آمد، فال گوی را بتواخت و خلعت گران داد و بیه خود نزدیک گردانید، و منجمان را بخواند و گفت: "شما اختیار نکردید، این غزنوی اختیاری کرد و بر رفتیم، و خدا ی عزوجل راست آورد، چرا چنین کردید؟ همانا ملک عرب شما را روشی فرستاده بود که اختیاری نکنید!"

منجمان همه در خاک افتادند و بنا لیدند و گفتند: "بدان اختیار هیچ منجم راضی نبود، و اگر خواهد، بنویسند و به خراسان فرستند تا خواجه امام عمر خیام می گوید؟"

سلطان دانست که آن بی چارگان راست می گویند. از نمای خویش، فاضلی را بخواند و گفت: فردا به خانه خویش شراب خور، و منجم غزنوی را بخوان، و او را شراب ده، و در غایت مستی از او بپرس که: این اختیار که تو کردی نیکو نبود، و منجمان آن را عیب ها همی کنند. سزای من مرا بگوی.

آن ندیم چنان کرد و بیه مستی از وی بپرسید، غزنوی گفت: من دانستم که از دو بیرون نباشد: با آن لشکر شکسته شود یا این لشکر. اگر آن لشکر شکسته شود خلعت یا بسم، و اگر این لشکر شکسته شود، چه کسی به من بر داند؟ پس دیگر روز ندیم با سلطان بگفت. سلطان بفرمود تا کاهن غزنوی را آخراج کردند و گفت: این چنین کن که او را در حق مسلمانان این اعتقاد باشد، شوم باشد! و منجمان خویش را بخوانند و برایتان اعتما د کرد و گفت: من خود آن کاهن را دشمن داشتم... و هر که شرع را نشاید مرا هم نشاید.

بهاریه " حزب الله! "



دشمنی دیرینه" آخوندهای حاکم با همه سنت ها ، جشن ها و عبادت ملی ما ، و به ویژه با کهن ترین و گرانقدرترین آن ها ، که عید نوروز باشد ، چیزی نیست که بر کسی پوشیده باشد . در سال های نخستین پس از رفتن ، ملایان با شدت وحدت در برابر هر سخنی از نوروز و بیای تمایلی به برگزاری مراسم عید ، واکش نشان می دادند .

ولسلی آنچه در سال های بعد ، ملایان را به زانو در آورد و آنان را به نوعی انعطاف کشانید ، نیروی شکوفه با پیدای مردم میهن ما بود که سنت عید را به جان دوست داران و آن را درختان ترین نما دهنک دیرین و هویت ملی خود می دانند . در سال های اخیر ، همه رسانه های گروهی رژیم ، در عین آن که همچنان از عنوان کردن " عید " و " نوروز " و " جشن " طفره می روند ، از " بهار " و " سال نو " یاد سخن می دهند . و حتی خمینی و کارگزاران رژیم او به مناسبت " سال جدید " و " آغاز بهار " سرنبرمی روند و طبق معمول روضه خوانی می کنند . با وجود این تضادهای درون گروهی آخوندهای حاکم در برخورد با " عید " و " نوروز " نیز ، همچنان در روزنامه های رژیم انعکاس دارد . در نوروزی گذشته ، یکی دو تائی از این روزنامه ها ، ویژه نامه های رابفصیمه انتشار دادند و برخی دیگر گذرا و بیس از اشاره به " هشتمین بهار آزادی " و انتشار روضه خوانی های آخوندهای حاکم ، درباره " سال جدید " و " آغاز بهار " مطالبی به چاپ رساندند که غالباً " مصلحتی است که به لحن خدا هم نمی آزد . نکته جالب آنست که نوروز امسال در یک روزنامه درباره " همیمن " بهار تازه " و " سال جدید " دیده ها و دریافت های متضاد آخوندی درکنار هم آمده است .

" کیهان آخوندی " در صفحه ای دست به ادمان علی شریعتی زده است و از زبان او نوروز را به نوعی بی ضرک می دارد و در صحنه ای دیگر ، از زبان یک قلم به مزد قشری و حزب اللهی نه تنها نوروز و عید و مراسم سنتی آن را ، بلکه حتی " بهار " و درخش زبیا ثی های طبیعت را به محاکمه می کشاند و به اعدام محکوم می سازد .

شریعتی ، نوشته است : " نوروز یک جشن ملی است ، جشن ملی راهمی سناسند که چیست ؟ نوروز هر ساله برپا می شود و هر ساله از آن سخن می رود . پس آیا به تکرار نیازی نیست ؟ چرا ، هست ؟ ... در علم و ادب تکرار ملال آور است و بی بهره ، " عقل " تکرار نمی پسندد ، اما " احساس " تکرار را دوست دارد . طبیعت را از تکرار ساخته اند . جامعه با تکرار نیرومند می شود . احساس با تکرار جان می گیرد .

" توفرتنی هستی و ما به رفتنی ها ایمان نمی آوریم . تو یک فصل مقوائی هستی ، فصل کسارت تریک ، تو یک بهار کاغذی هستی ... تو فصلی هستی که وقتی زمین تورا می بیند ، هر چه خورده است بالامی آورد ... اگر هنوز حالتان از این همه بدایع ذهنی و احساس و اندیشه درختان برادر قیصر بهم نخورده باشد ، توصیه می کنیم که کمی دیگر نیز بردباری بخروج دهید تا اوحق مطلب را ادا کنید . حیفاست واقعا " حیفاست که این " جانوران " جمهوری اسلامی را نیمه کاره رها کنیم ، نویسنده متعهد و مو " من رژیم خمینی چنین ادا می می دهد :

" تو " گل مرده " رازنده می کنی ، اما " دل مرده " را نه . تو بهار رگل هستی نه بهار ردل ها . بهار دل ها قرآن است تو وقتی می آئی یک بغل علف با خودت می آوری ، که هم حیوان است تو برای انسان " جامه " نو می آوری تا او را از " جان نو " غافل کنی !!! تو بیرون راسبزمی کنی ، تا اوسای " ذنون رانیند ... تو تا محرمی ، ما بهاری را می خواهیم که با ما " محرم " باشد ... تو بهار را دلی نیستی تو می آیی و بین شب و روز قانون مساوات را اعلام می کنی ... آخر کجا شب و روز با هم برابرند ؟ ...

برادر قیصر این نویسنده و شا عرنجن زده جمهوری اسلامی ، در پایان " بهار یسه " دل انگیز خود ، گوئی به حال " افاقه " درمی آید و چند " بیستی " می سراید که زبان حال مردم " خمینی زده " ما است . مردمی که تا رژیم فذللی و واپسگرای خمینی و عملیات سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و هنری او ، بر منبر قسدرت نشسته اند بهارشان سباه ترا زده ها زمستان است . و روزی عاقبت " بهار " آزادی خود را خواهند یافت . برادر قیصر امین پوری می نویسد :

" ما بهاری دیگر داریم ... و بهارانی دیگر ... و بهاری دیگر تر که در راه است . بهاری بهار تر که هنوز نیا شده است ، ولی می آید . و هر فصلی که بیاید بهار است و با خود هزار بهار می آورد . و هر روز که بیاید ، نوروز است و روز نو ، حتی اگر شب باشد ...

گفتار را دیوایران

تو هیچوقت دلت هوای جبهه نکسره است ؟ ... اگر راست می گوئی بیایم سری به جبهه بزنیم ... نه برای آنکه بچه ها ترا ببینند و دلشان باز شود . نه ! چون دل هر کدام از آن های یک بهار تمام است فقط برای اینکه تو آن ها را ببینی و بفهمی که تو بهار واقعی هستی یا آن ها ؟

برادر قیصر سپس " هفت سینی " برای جبهه ها تدارک می بیند که البته در طلبه هیچ عطاری پیدا نمی شود . می نویسد :

" ... با دیدن ها را ببینی که در سنگر بر سفره ای از سلام و سلاح نشسته اند و سر با ختن سرد داده اند . چه " هفت سین " شگفتی ! و ببینی که بعضی از آن ها چگونه برای " عید دیدنی " برای دیدار دوستانشان ، به " کربلا " می روند . چه دیدار زدید عجیبی ! چه حیفاست با نگویی !

شا عرنویسنده بی بدیل جمهوری اسلامی پس از آنکه ترها تی از این دست به هم می دوزد و آسمان و ریسمان می بافتد بیست تشبیهات و استعارات دست پیدا می کند که به ذهن هیچ دیوانه ای هم خطور نمی کند . همچنان خطاب به " بهار " و به سبک سوررئالیسم اسلامی می نویسد :

" اگر یکبار با ما به بهشت زهر می آمدی ، همه چیز را می فهمیدی ... می درخانیه " مهربان دل ، چیزی عیبور می کند . و بعد می بینی که به عنوان حمایت او ... طرح خیر عشق ، راه بیامی عظیمی ... در سینهات برپا می شود در خیابان های گلوی راه بندان عجیبی می آید (۱) آنگاه حضور یک اندوه آبی (۱) دلت را می شوید . آن را مثل یک پیراهن شسته می فشارد و بعد آن را تکان می دهد . و بعد آن را روی شاخه های نامرئی در یک هوای بعد از باران می گستراند . تا با دبخورد و سبک شود . شاید هم پرواز کند ...

برادر قیصر ، آنگاه زا " ای خود را صادر می کند و بی آنکه حد اقل احترام برادر ارشد از دست رفته ، علی شریعتی را نگاه دارد که تکرار بهار را سرچشمه زندگی و حرکت به حساب می آورد ، حکم بر محکومیت متهم بخت برگشته می دهد و می نویسد :

پیروزی

مثال رهبر نهضت مقاومت ملی ایران ، مثال فرزانیگانی است که به خاطر اعتلا افکار بلند پایه انسانی برمی خیزند و در این میان طبعاً از شخص خود در می گذرند و اصل را بر پیشبرد اعتقادات قلبی می گذارند . در چنین احوالی است که یک مرد می تواند در یک طغیان کور ، فریاد هدا رسد و دو جان برکف ، مسحور شدگان را از آینه هولناک بر حذر دارد و از آن نترسد که در چنین مهلکه ای اگر جان نیازد ، تنها و مغلوب می ماند .

این تصادفی نیست که ۱۱۷ تن نمایندگان پارلمان انگلستان به اثاره و پیشنها دیک رهبر ایرانی که طیف وسیعی از مقاومت ملی را علیه استبدادی ضد بشری رهبری

نوروز داستان زیبایی است که قرن های دراز است بر همه " جشن های جهان فخر می فرزند ، از آن رو " هست " ، که یک قرارداد مصنوعی اجتماعی و بیایک جشن تحمیلی سیاسی نیست . جشن جهان است و روزگاران زمین ، آسمان و آفتاب

سپس " شریعتی " هنگامی که از فلسفه بافی تکراری خود فارغ می شود ، درباره " جشن نوروز و مراسم آن بیان آشکارتری پیدا می کند و می گوید : " ... هیچ ملتی با یک نسل و دونسل شکل نمی گیرد . ملت ، مجموعه بیسته نسل های متوالی بسیار است ... تنها سنت ها هستند که ما را با گذشتگانیمان و با گذشته هایمان آشنا می سازند . جشن نوروز یکی از استوارترین و زیبا ترین سنت ها است ... در این هنگام که مراسم نوروز را برپا می داریم ، گوئی خود را در همه " نوروز ها " که هر ساله در این سرزمین برپا کرده اند ، حاضر می یابیم ...

و اما قلمزن حزب اللهی به نام " قیصر امین پور " ، عید نوروز و جشن بهار را همانند ما بزرگوارش به گونه دیگری می بیند . " برادر قیصر " که از ابواب جمعی مجله " سرش " یعنی مجله فرهنگی و هنری رژیم است و در این برهمنسوت شعرا و بهر خودش رایکتا زمیندان می پندارد ، زیر عنوان " بهسازی دیگر " می نویسد :

" بهار را درمی آید ... زمین راست می گوید ، توداری می آئی ، تو بهار دیگر مثل همیشه می آئی . ولی چرا مثل همیشه ؟ تودرک نکرده ای که چند سالی است همه چیز را در تغییر می کنی و تودرک نیاید آن بهارتک راری باشی ... آیا " لاله " برای تومفهوم دیگری پیدا کرده است ؟ تونمی بینی که لاله ها وقتی نسیم از کنارشان می گذرد و خیر لاله های پر پر را به آن ها می رساند ، سرشان را به زیر می اندازند ؟ " برادر قیصر پس از این مقدمه ، درست مانند حاکمان قلابسی شرع ، همچنان زده می شود و ادعا نامه خود را علیه متهم تکراری به نام " بهار " چنین ادا می دهد :

" ... تو اصلاً به بیمارستان رفتی تا فقط چند قدم ، جرح یک مجروح را حرکت دهی ؟ ... بس توجه کرده ای بهار ؟ ...

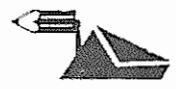
حیثیت و نفوذ کلام یک رهبر سیاسی

بقیه در صفحه ۱۱

اخلاقی ، با گذشت زمان پرتلا لوتر می شود . راستگویی را گزیری جز بردباری نیست . آن کس که بر درستی عقاید سیاسی خود ایمان دارد ، از اطمینان و استحکامی درونی برخوردار می شود که به برکت آن از هرگونه تظا هرات نمایی بی نیازی شود . ادخال منزه طلبی اخلاقی در سیاست ، از جان های بزرگ برمی آید . چنین کسانی در خطرترین مهلکه ها به همان استواری بر عقایدشان پسای می فشارند که در روزهای روشن

می کند ، به امری برمی خیزند که کوشش پی گیر یک ساله ای طلب می کند . آنان طی هفت سال دریا فته اند که این رهبر ایرانی از تیار آزادگانی است که بخاطر راهای هموطنان ستم کشیده و ظلم دیده ، دهها سال است در سنگر احترام به قانون و احترام از تسلیم به قانون شکنان ، می جنگد . او را دیده اند ، که در شورش سازمان یافته قشریون و واپسگرایان ، در کام آمده ، بر همان اصول تاء کید و اصرار می ورزید که پیش از آن به همان دلیل بارها زندانی شده بود . او را ، دیده اند که پس از پیروزی خونخوارگان در حالیکه دولتمردان و روشنفکران درباره این استبداد دینی به او همام و بقیه در صفحه ۱۱

نامه‌ها و نوشته‌ها



چاپ تمام با قسمتی از نامه‌ها و نوشته‌های خوانندگان گرامی فقط برای مشخص کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست. یادآوری نمود که طبع و سبک و سلیقه و روش‌های نویسندگان خوانندگان لزوماً به معنای موافقت و عدم موافقت با آن‌ها نیست. هرگز نباید به این نوشته‌ها نسبت به این مجله درج‌نشد. سبک‌نویسی، غنای ادبی، کلمات و عبارات و سبک‌نویسی آزاد است. نویسندگان نامه‌ها نامی که نام و نشان خود را ذکر کنند در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود باید در نوشته‌ها نامشان محفوظ بماند. امروز برای چاپ نامه‌هایی که در آن غایت به انتقاد و تخریب و توهین و تهمت و سرکوباری ندم ملحوظ نگردد ممنوع است.

نایدیدشدگان ایرانی

روزنامه‌گرانی قیام ایران،

همراه این یادداشت، فتوکپی مقاله روزنامه صبح "داکنس نی هتر" چاپ استکهلم (لیبرال - مستقل) را برای ملاحظه و درج احتمالی، ارسال می‌دارد. این مقاله کوتاه در ستون "نقل قول" که از علاقه‌مندان فراوانی برخوردار می‌باشد چاپ شده است. شاید لازم به یادآوری باشد که موضوع ایران و موضع گیری گروه‌های مختلف - العقیده درباره نقض حقوق بشر در ایران امروز بحث‌های پردامنه‌ای را در محافل ادبی و سیاسی سوئد با عث گردیده است. علیرغم سیاست رسمی دولت سوئد که در تریسکوت در این زمینه بی‌بیانه می‌باشد، و در واقع بدلیل منافع اقتصادی و سیاسی که جمهوری اسلامی عاید شرکت‌ها، مؤسسات غیردولتی - نیمه‌دولتی و دولتی می‌شود می‌سازد گنگا می‌درمقالات روزنامه‌های بیشتر چاپ گرای افراطی و بی‌اراست میان نیرو علائم و نشانه‌های این مبارزه پنهانی که در واقع ریشه در اختلاف نظر برسرنجوه‌ها رگ‌زاری سیاست خارجی سوئد در امتداد دولت می‌گردد. هر این زمینه البته دولت سوئد در مکرکات سوئد همچنان سیاست کج‌دار و مریز خود را ادامه می‌دهد و اصولاً در بیانه‌های خود هیچ‌گونه نامی از جمهوری اسلامی نمی‌برد. چنان‌که این امر موجب اعتراض برخی محافظان سیاسی گردیده است، و می‌گویند در حالیکه در بیانه‌های دولت سوئد مکرکات سوئد، دولت شیلی، بیخاطر نقض حقوق بشر آشکارا محکوم می‌گردد، هرگز این دولت متعرض هیچ‌سوزی اسلامی ایران نمی‌شود و نقض میانه‌های حقوق بشر را از سوی ملایان حاکم ندیده می‌گیرد.

ممتاز - به جرم تبلیغات بی‌آزادی جنسی - اعدام شده‌اند، جانشی برای خلق آثار ادبی باقی نمی‌ماند. به همین دلیل است که: چنانچه در متن از نویسندگان درویش‌فکران ایرانی از کشور گریخته‌اند، آنگاه می‌تواند در مورد سرنوشت زندانیان، نایدیدشدگان و بی‌گسائی که به نحوی علیه رژیم به مخالفت برخاسته‌اند، اندرزها ننشده و موحش است. انجمن بین‌المللی قلم از پنج تن نویسنده و روزنامه‌نگار بشرح زیر که در خلال سال‌های ۱۹۸۱ - ۱۹۸۴ اعدام شده‌اند نام می‌برد: اکبر ملکیان - سیمون فرزانی - رحمن هاتفی - محمود توسلی - عطاءالله نوریان، و علاوه بر این، اطلاعاتی مبنی بر محکومیت حد اقل ده تن از نویسندگان دیگر ایرانی که به تازگی به ۱۵ تا ۲۰ سال حبس محکوم شده‌اند در دست است. مقاله می‌افزاید: کسه اساسی این ده تن را نمی‌تواند افشاء کند زیرا از اقدامات ملی‌گرایانه رژیم بیم دارد و والی آخر. نویسندگان به‌عنوان بی‌گناه به نتیجه‌گیری می‌کند که در حقیقت سانسور و اختناق در ایران به نحوی اساسی و کلیدی عمل می‌کند و اکثریت نویسندگان ایرانی را به زنجیر و اختناق می‌کشاند، اعدام می‌کند، و یا اینکه مجبور به تبعید خودخواسته و فرار از ملک می‌نمایند. در این صورت تبلیغات امریکایی چه اغراق کرده است... خواننده قیام ایران "

با احترام - سین - وا و استکهلم ۸ آوریل ۸۶

هجوم تازه اهرمان

استاد دبیرگوارم آقای دکتر عبداللہ شیبانی می‌گفت: در اوستا آمده است هر چند یکبار ممکن است ایران مورد هجوم و تاخت و تاز جان‌ناپذیر قرار گیرد اما همیشه سر بلند و پیروز بیرون خواهد آمد. این بار نیز ایران مورد حمله گروهی خدا برانی قرار گرفته است، آنها ارتش دلیران را به بیانه جنگ سرگرم نگهداشته‌اند زیرا وحشت‌خیزی از ارتش قطعی و واقعی است. آخوندهای حاکم از ارتش می‌ترسند این یک واقعیت است "املا" خمینی یا آخوند دیگری مورد نظر ملت ایران نیست بلکه اینک ملست ایران پی برده است که این بازی مخوف و وحشتناک هدف‌های ابرقدرت‌ها را عیان می‌سازد این‌ها که حکومت می‌کنند بر ملت ایران شیدان و جاسوسان بیگانه هستند چرا که کمربند زمین بردن زبان و فرهنگ و رسوم ملی و حتی موسیقی ایرانی بسته‌اند کمربند زمین بردن ارتش را بسته‌اند. نفت را غارت می‌کنند و از آن شدن نفت و تاراج آن، هدف بعدی آنان است. به بیانه اسلام و این قبیل بازی‌ها به خیال خود راه بر کمونیسمد می‌کنند در حالیکه بعدها اگر این اسلام دروغی خمینی‌ساز را بگیرد لقمه‌آسانی بی‌بهره‌ای کمونیست‌های ایران خواهد بود... اما امیدوارم همان‌طور که در اوستا آمده است، ایران یک بار دیگر از این مهلکه سرفراز بیرون آید.

فاروق

حکیم وداعی مجذوب!

یاسخ مهرآین به آقای م - د

از توجه شما به "یادداشت" های بنده در باره ناصر خسرو تشکر می‌کنم. اما این که مرقوم فرموده‌اید: "اکبر نکتی ناروشنی در حیات آن مرد بزرگ = ناصر خسرو" وجود داشت آنگاه باستانی با ریزی طی مقاله‌ای تحت عنوان "جاذبه‌های سیاسی قاهره و اسمعیلیان ایران" روشن کرده است، لازم است به اطلاعات نرسیده که در آن مقاله، ایشان مطلقاً "متعصب" نکتی که بنده به آن اشاره کرده‌ام، نگشته‌اند. در مقاله‌ی حقیر، سخن در این باره بود که ناصر خسرو با آن دقت و اصراری که در حکومت عقل و استدلال داشت و نیز با آن نظر روشنی که مدیحه‌سرایان عصر غزنوی و قهقرا و متولیان مذاهب رائج (خراسان) رازیر شلاق نقد و حتی ناسازی گرفت، در دستک فاطمین مصرجه می‌بست و صفا و پاکدلی جسته بود که دقیقاً به همان اسلوب مداحی چکا مده‌سرایان غزنوی در حق آن‌ها و مخصوصاً "مستنصر" به چنان مدایح مبالغه آمیزی دست می‌یافت؟

بشاید سوز حضرت مستنصر ره را ز فخر جزیه مژه میسر در حالیکه تاریخ می‌گوید، در خطه‌ی فاطمین مصر، همان تنگ نظری‌ها، رقابت‌ها و خصومت‌های خونبار را کمبود که در قلمرو بنی عباس و پیش از آن‌ها بنی امیه، جاری بود. به مواردی نیز در این باره از زبان

۲/۵ میلیارد دلار

تجهیزات پیشرفته برای ایران

بشاید از صفحه ۵ قرار بود این سلاح‌ها به اسرائیل فرستاده و آنجا تحت پوشش به جمهوری اسلامی حمل گردد. در میان دستگیرشدگان، یک ژنرال بازنشسته اسرائیلی بنام ژنرال بارعام دیده می‌شود که مقامات امریکائی احتمال می‌دهند نام واقعی او چیز دیگری باشد. دو اسرائیلی دیگر به‌اساس می‌گوری آیزن برگ و اسرائیل آیزن برگ و همچنین سا موئل او انسر وکیل امریکائی، در برمودا دستگیر شدند. در میان ۴ نفری که در نیویورک دستگیر شدند، دو تن آلمانی هستند به‌اساس می "رالف کوپکا" و هرمان مول که قصدها شنیده‌اند ۳۰۰ میلیون دلار جنگ افزار از جمله ۱۵ شکاری اف-۴، ۱۰ موتور هواپیمای اف-۴ و ۲۰۰ موتور تانک ام-۸ به جمهوری اسلامی بفرستند. به گزارش خبرگزاری فرانسه، مقامات فدرال آمریکا طی یک مصاحبه مطبوعاتی فاش کردند که ۵ قرارداد مختلف تحویل سلاح به ایران به‌اساس می‌شود. سیروس هاشمی "به‌امضاء" رسیده بود. وی دو سال پیش نیز در آمریکا متهم به قاچاق سلاح برای جمهوری اسلامی شده بود. خبرگزاری فرانسه به نقل از مقامات دولت آمریکا می‌افزاید: "گوری و اسرائیل آیزن برگ" دو تاجر اسرائیلی، پذیرفته بودند که انواع جنگ افزارهای را که ارتش اسرائیل نیز نمونه‌های آن را در اختیار دارد به جمهوری اسلامی صادر کنند. پاره‌ای از این جنگ افزارها عبارتند از: ۳۷۵ موتور فک تانک تو - ۱۸ فروتنسند هواپیمای اف-۴، ۴۶ فرونده هواپیمای "اسکای هاوک" ۵ فرونده هواپیمای با بربری س - ۱۰۳ و بیست و هفت فرونده دو قاتی چی فرانسوی نیز ابیتسدا پیشینها ذکر شده بودند، ۳۹ فرونده هواپیمای اف-۴، ۵ فرونده شکاری اف-۱۰۴، ۲۰ فرونده هلی کوپتر ۱۰۵ هزارموشک ضدتانک تو مجموعاً به ارزش ۹۰۰ میلیون دلار از طریق اسرائیل به جمهوری اسلامی بفرستند. ما پی‌ساز آن که موفق به تهیه این سلاح‌ها نشدند پیشینها ذکر شده تعدادی موشک "اسپارو" شکاریهای اف-۴ و تانک‌های ام-۴۸ به جمهوری اسلامی تحویل دهند. دویونانی به‌نام کورنیتس الکساندروس

هنرمند ایرانی

روزیکشنبه ۲۷ آوریل، کنسرت فلوت و پیانو شرکت یک هنرمند ایرانی در تالار کورتو (پاریس) برگزار شد. کوشیا رشا هرودی هنرمند ایرانی، نوازنده‌ی فلوت و فارغ‌التحصیل از کنسرواتوار تهران، از سال ۱۹۸۳ آموزش موسیقی را در دانشسرای موسیقی پاریس ادامه داد و در سال ۱۹۸۴ از این مدرسه نیز فارغ التحصیل شد. وی در پاریس تا بحال در چندین گروه کنسرت شرکت داشته و به اتفاق صادق معظم گیتاریست ایرانی، یک صفحه ضبط کرده است. همکار او در برنا می‌اخیر، جودیست الینور فارلز پیانیست آلمانی بود. این برنا به‌اساس استقبال هنردوستان و علاقه‌مندان مواجه شد.

تاریخ دره‌مان "یادداشت" اشاره کردیم. و این نکته‌ای است که آقای باستانی با ریزی اساساً "گرد آن نرفته‌اند. ضمناً پیدا است که آقای م. د. یسا تمام مقاله ویا مخصوص بخش باستانی آن را به دقت لازم مطالعه فرموده‌اند زیرا در آنجا بنا بر استنباط شما از دلایل روی آوری حکیم و شاعر بنسند باید خراسان به مذهب و دربار فاطمین ذکر شده است. در خاتمه لازم است یادآوری شود که نشاندن ناصر خسرو در صف موفقیه، خطای محض است. مشرب ناصر خسرو به هیچ روی با مشرب اشرافی صوفیه و عرفا سازگار نیست. با این همه بار دیگر از توجه ایشان تشکر می‌کنم.

مهرآین

استاد بولوبولوس و دو آلمانی دیگر نیز در این ماجرا تحت تحقیق قرار دارند. در این حال سخنگوی وزارت امور خارجه اسرائیل دیشب اعلام کرده که دولت اسرائیل در این ماجرا هیچگونه دخالتی ندارد.

سخنگوی وزارت امور خارجه اسرائیل گفت: دولت اسرائیل از جزئیات مربوط به این ماجرا بی‌خبر است. اسرائیل بر اساس قرارداد دهه‌های تسلیحاتی خود با آمریکا، اجازه ندارد سلاح‌های را که از آمریکا دریافت می‌کند در اختیار کشورهای قرار دهد که مورد تحریم تسلیحاتی آمریکا قرار دارند.

خرچین ایرانی

وکیل سیروس هاشمی، یک ایرانی که به شرکت در ماجرای قاچاق جنگ افزار به جمهوری اسلامی متهم شده است به خبرگزاری فرانسه گفت که موکلش با مقام‌های امریکایی همکاری تنگناک داشته است و در باره آزارهای قاچاق، نقش خرجین را برای دولت آمریکا ایفا می‌کرده است. سه تن به گذشته فاش شده هفده تن از جمله تعدادی از اتباع آمریکا، اسرائیل، آلمان غربی، یونان و فرانسه، از سوی یک دادگاه فدرال نیویورک به‌انجسام تلاش برای فروش جنگ افزارهای ساخت آمریکا به مبلغ دو میلیون دلار تصد میلیون دلار به جمهوری اسلامی متهم شدند و تعدادی از آن‌ها دستگیر گردیدند. براساس ادعاهای دادستان، آن‌ها متهم به امضاء پنج قرارداد برای تحویل سلاح به جمهوری اسلامی با سیروس هاشمی هستند. وکیل امریکایی سیروس هاشمی گفت که او خراسان گذشته، شخصی که اظهار می‌داشت می‌تواند تا بید دولت آمریکا سلاح به جمهوری اسلامی بفرشود با موکل وی تماس گرفت. وکیل سیروس هاشمی، از افزایش نام این شخص خودداری ورزید. به‌گفته وکیل امریکایی، سیروس هاشمی پس از ملاقات با این شخص، مقام‌های امریکایی را از پیشنهادی که به وی شده بود آگاه گرداند و مقام‌های امریکایی به او پاسخ دادند که فروش سلاح به رژیم آیت‌الله خمینی به هیچوجه مجاز نیست. خبرگزاری فرانسه می‌نویسد: مقام‌های امریکایی تا این لحظه، اعلام نکرده‌اند که سیروس هاشمی، نقش خرجین را برای آن‌ها ایفا می‌کرده است. سیروس هاشمی به قید ضمانت آزاد شده است، اما وکیل وی گفت که او در کدام نقطه به سر می‌برد. خبرگزاری فرانسه - ۲۶ آوریل ۸۶

خومئو و زولیت

داستان عشاق سینه جاك اسلامی

يك داستان مصور از کری یف

(از راست به چپ بخوانید)



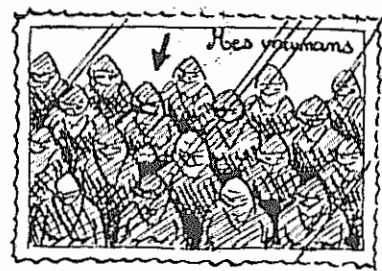
بدرش حجت الاسلام بود



و پدر بزرگش آیت الله



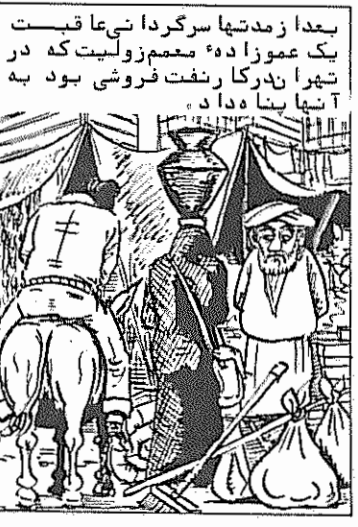
مادرش خانه دار بود دومین نفر از سمت چپ ردیف آخر.



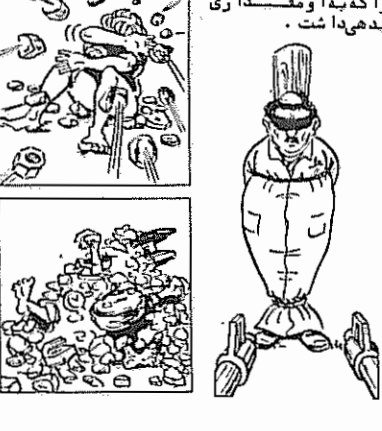
خمئو زولیت از طفولیت با هم بازی میکردند و بیهم قول داده بودند که وقتی بزرگ شدند زن و شوهر بشوند.

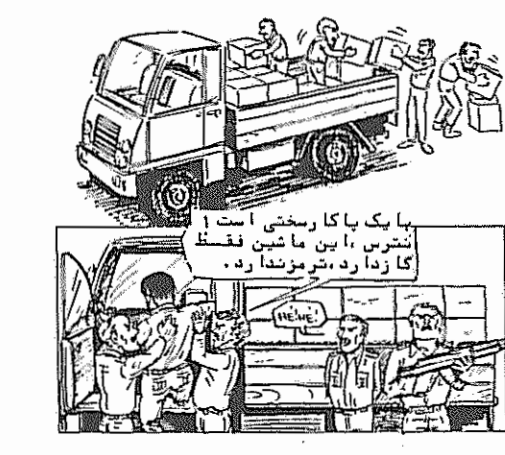
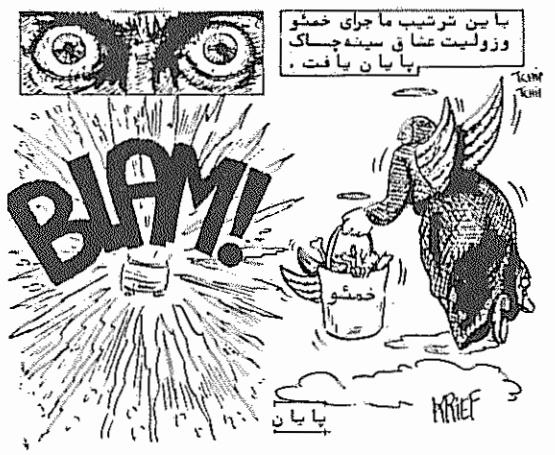


زولیت البته حق اظهار نظر نداشت ولی تردید نیست که اگر می برسد، خانواده مخالف بودند.



در نتیجه مجالست با عموزاده و همکارانش، خمئو بیامن آورد.





پیروزی کامبیز در مبخش، همکار قیام ایران

طبع و نشر مجموعه طرح های کامبیز در مبخش (همکار گرامی قیام ایران) در ایتالیا ، با استقبال تحسین آمیز مطبوعات ایتالیایی روبرو شده است .

هم اکنون متجاوز از فوکیبی بیست مقاله که در مطبوعات ایتالیا و سوئیس و آلمان دربارۀ مجموعه کامبیز طبع و نشر شده است به دفتر قیام ایران رسیده است و آنچنان که مدیران نشریات " او ام " ، ناشران کامبیز خبر می دهند ، تلویزیون های ایتالیا بیسی در بخش هنری ، با نمایش طرح هایش همکار قیام ایران را بسیار ستوده اند و به او لقب " پیا میرمضک سبیا ایرانی " داده اند .

روزنامه معتبر " کوریر دلا سرا " ، زیر عنوان " طرح های نیشخند - آمیز کامبیز " آثار این هنرمند برجسته را " شعریه های ایرانی " ، فریاد هشیارانه و فیلسوفانه " توصیف می کند . روزنامه های سایت ، چاپ آلمان طی نامه ای خطاب به کامبیز می نویسد : مجموعه آثار شما را در شماره های آینده ، در ستون برجسته ترین آثار سال ۱۹۸۶ نقد و معرفی خواهیم کرد .

روزنامه دی سایت ، - آلمان غربی - طی مقاله ای ميسوط ، همکار قیام ایران را ، " شاعر لحظه های لرزش آور " و " شکارچی تلخ خنده های روزگار ما " می نامد و او را با برجسته ترین طراحان اروپایی همسنگ می داند .

روزنامه " آویز " ، چاپ ایتالیا ، آثار کامبیز را ، " تفکری در تنهایی انسان می شناسد ، همه این روزنامه ها ، در بحث و بررسی بر روی " مضحک های سیاه " کامبیز ، چند طرح او را نیز به چاپ رسانده اند ، از میان طرح ها ، آن ها که به تمدن ماشینی غرب ، غول شهرها و اثر تلویزیون در زندگی خانوادگی پرداخته اند ، بیشتر جلب توجه روزنامه نگاران غربی را کرده است ، اما طرح های زندان و زندانی و سانسور کامبیز نیز در صفحات روزنامه ها منعکس شده است .

از میان ایرانیان ، دکتر احسان یارشاطر ، محقق و پژوهشگر ارزشده ، و نامه ای به ناشر آثار کامبیز نوشته است و از او با طرح چاپ آثار این هنرمند ایرانی که شهرتی عالمگیر دارد سپاسگزار گردیده است . این پیروزی را به دوست و همکار عزیزمان کامبیز در مبخش تبریک می گوئیم .

رسانه های گروهی ایتالیا و آلمان مجذوب طرح های کامبیز



حیثیت و نفوذ کلام

بقیه از صفحه ۷

اشتباه دچار بودند ، ندای عقل بر اقرار و استوار ایستاد و پیروزمندان تازه نفس را دشمنان حقوق بشر خواندند دولت های جهان آزاد را از همکاری و همراهی با آنان بر حذر داشت .

آنچه امروز ، بختیار را پس از هفت سال تلاش صادقانه ، در جایگاه رفیع یک رهبر صادق جای داده است ، همه از رفتار و اعمالش برخاسته است . خودوی بارها در گفتگوهاش با نمایندگان رسانه های گروهی و دولت مردان تکرارکنان بر صداقت و یک رنگی اش تاء کیدور زیده است و نترسیده است تا بگوید : " من تا آنجا صداقت می ورزم که از گفتن حقیقت ، اگر

به ضرر هم باشد ، تن نمی زدم . " بنای رفیع قبول عام و جا دبیسه رهبری ، عمری طلب می کند که طی آن دلبستگی خلل ناپذیر به اصول عالیه بشری هر لحظه در کنار آید . برای عروج به چنیسن جایگاهی با بد قلب بر سر دست گرفت و با ایثار بی توقع ، راه دشوار را در نور دیده ، میوه های درخت راستی دیر به بار می بینند .

بر دباری عظیمی را با ید بر تافت ، رهبر فرمند حاصل راستی و درستکاری و وفا داری را پس از دهها سال مبارزه به خاطر اصول آزادی به دست می آورد و چنین است که در ایران و سراسر دنیا جریان فکری رهبر نهضت مقاومست ملی ایران ، هر روز شکوفان تر و گیرا تر ، آزادگان را به خود جلب می کند .

همزمان با او جگیری جریان های اصیل مبارزه علیه بیدادگری ها و

خودکا مگی ها ، همواره ، روزگار سقوط و انقراض جریان های کاذب نیز فرامی رسد : همزمان با تجلیل و بزرگداشت گروه حقوق بشر پارلمان انگلستان از دکتر شاپور بختیار و نهضت مقاومست ملی ایران ، سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان ، طی نامه ای (. قیام ایران شماره میسورخ ۴ اردی بهشت ۱۳۶۵) از رفتار خنده آمیز نمایندگان سازمان مجاهدین پرده برداشت و یاد آور شد که چاپ عکس یکی از اعضاء سازمان مجاهدین با هلموت کهل صدراعظم آلمان غربی در روزنامه مجاهد ، نماینده مضحک و رسوایی میزاست ، زیرا آن شخص به هنگام خروج صدراعظم از جلسه کنفرانس " خود را آنچنان در سراهایشان قرار داد که صدراعظم مجبور به توقف گردید " و عکاس نیز از فرصت استفاده کرد .

رئیس سازمان جوانان حزب دمکرات مسیحی آلمان ، در همین نامه می افزاید : " اگر روزنامه مجاهد را این او خریطه مرتب خوانده باشید حتما " متوجه شده اید که این روش را مجاهدین در اکثر کنفرانس های احزاب بزرگ آلمان و سایر کشورهای اروپایی بکار می برند و این رسوایی تازه از پس شیوه های حیل گرانه سازمان مجاهدین است که به توسط وزارت امور خارجه آمریکا افشاء شد

رهبر صادق که به صالت عقاید و افکارش ایمان دارد نیازی به ظاهرسازی ، دروغگویی و نمایش های فریبنده ندارد ، از اصالت و ایمان به اصول آزادی و برابری ، جلوه های زیبای قبول عام و اطمینان و محبوبیت برمی تابد و از همانست که یک رهبر در جایگاه قرار می گیرد که قبول عام می یابد .

مصدق و نهضت ملی ایران در کساکش چپ و راست

بقیه از صفحه ۵

ترتیب بهره برداری از منابع ، تاء سپس شرکت ملی نفت) برعهده دولت با نظارت هیئت مختلط مرکب از نمایندگان مجلسین گذاشته شده بود . اعضاء هیئت مزبور در تاریخ ۱۱ اردیبهشت از طرف مجلس سنا و در تاریخ ۲۲ اردیبهشت از طرف مجلس شورا به شرح زیر انتخاب شدند :

از طرف مجلس سنا : دکتر متین دفتری ، سروری ، دکتر شفق ، نجم الملک ، سها م سلطان بیات .

از طرف مجلس شورا : اللهیا رمالح ، دکتر معظمی ، اردلان ، دکتر شایگان ، مکی - مهندس حسینی نیسز به عنوان قائم مقام و وزیر دارای به عضویت هیئت منصوب شد .

اقداماتی که برای اجرای قانون به عمل آمده قرار زیر بود :

در تاریخ ۲۴ اردیبهشت نخست وزیر طی بخشنامه ای به همه ادارات ابلاغ کرد که چون انحلال شرکت نفت انگلیس و ایران قطعی شده است در مکاتبات آینده هر جا اسمی از شرکت برده شود باید عنوان " شرکت سابق " ذکر شود .

۲۹ اردیبهشت : دولت از شرکت دعوت کرد که نماینده

خود را برای مذاکره درباره اجرای قانون معرفی کند تا از جمله در خصوص تعیین و طرز پرداخت غرامت به طوردوستانه مذاکره و ترتیبی داده شود .

۲ خرداد : چون شرکت نماینده ای معرفی نکرده بود دولت به شرکت ابلاغ کرد که اگر تا تاریخ ۸ خرداد نماینده ای تعیین معرفی نکند دولت در اجرای وظیفه خود راه اقدام خواهد کرد .

۸ خرداد : نماینده شرکت سابق در تهران بنا به دستور رئیس هیئت مدیره شرکت برای کسب اطلاع از نظریات کمیسیون نفت با وزیر دارای ملاقات کرد . وزیر دارای نکات زیر را به او گوشزد نمود که به لندن گزارش دهد : دولت حاضر است به خریداران گذشته کمترین همان مقدار نفتی را که قبلا تحویل می گرفتند تحویل دهد ، دولت بر طبق قانون تا میزان ۲۵ درصد سود خالص فروش نفت را برای تصفیه غرامت شرکت سابق تودیع خواهد نمود ، دولت یک هیئت مدیره موقت برای شرکت ملی نفت تعیین خواهد کرد که زیر نظر هیئت مختلط امور شرکت را اداره کند ، دولت همه کارکنان شرکت اعم از ایرانی و بیگانه را به عنوان مستخدم شرکت ملی نگاه خواهد داشت و مادام که اساسنامه شرکت ملی تنظیم نشده باشد روش شرکت سابق را ادامه خواهد داد مگر در مواردی که با قانون ملی شدن مبیانت داشته باشد ، هرگاه شرکت سابق پیشنها دهائی در چارچوب اصل ملی شدن داشته باشد می تواند در ظرف یک مهلت پنجاه روزه آن ها را به دولت تسلیم کند تا مورد توجه قرار گیرد .

۱۱ خرداد : هیئت مدیره موقت شرکت ملی نفت ایران به عضویت دکتر حسینی (پس از چند روز مهندس بازرگان به جای وی) و دکتر علی آبادی و مهندس بیانات تعیین شد . در تاریخ ۱۳ خرداد وزیر دارای انتخاب مدیران نامبرده را به نماینده شرکت سابق در تهران اطلاع داد . در تاریخ ۱۹ خرداد هیئت مدیره موقت وارد آبادان شد . روز ۲۰ خرداد همزمان با ورود میسیون جکسن از طرف شرکت سابق به تهران هیئت مدیره موقت در خم شهر با انجام مراسم برافراشتن

برچم ایران روی عمارت اداره مرکزی شرکت سابق محل کار خود را در همان اداره برقرار نمود و تا بلوی هیئت مدیره موقت را به جای تا بلوی ریاست شرکت نفت انگلیس و ایران نصب کرد و به متصدیان امور شرکت سابق اطلاع نمود که هرگونه دستوری که از طرف آن ها صادر شود بی اثر خواهد بود مگر آنکه به امضای هیئت مدیره موقت رسیده باشد .

۲۲ خرداد : هیئت مدیره موقت اعلامی تحت عنوان : " فروش مواد نفتی " منتشر کرد به این مضمون که مشتریان نفت می توانند تا یک ماه هر مقدار نفتی که احتیاج داشته باشند با پرداخت قیمت به نرخ معاملات گذشته تحویل بگیرند و در آینده در مقابل هر مقدار نفتی که تحویل می گیرند رسیدی به این مضمون امضا کنند که محموله از شرکت ملی خریداری شده است (بشرط این شرط را نپذیرفتند و کشتی هایی که به قصد بارگیری به بندر آبادان آمده بودند بدون بارگیری مراجعت کردند) .

۱ - Rubin: paved with good intention صفحه ۶۵

۲ - را ونتری رئیس اداره اموریونان و ترکیه و ایران در وزارت خارجه آمریکا بود هنگام مسافرت هریمین به ایران بین همراهان او بود .

۳ - از آرشیو محرمانه انگلیس

۴ - صفحه ۶۳ Rubin

۵ - متن نامه های متبادله در کتاب اسناد تاریخی روابط ایران و آمریکا درج شده است صفحات ۲۳۲ به بعد

۶ - (به نقل از Jottam ص ۲۱۲)

U S News and Report, Oct 19, 1951

۷ - تلگراف شماره ۱۳۵۴ به تاریخ ۶ آوریل ۱۹۵۱ (۱۷ فروردین ۱۳۳۰) از اسناد آرشیو انگلیسی

۸ - Rubin p 67

۹ - Jerol: I Walden: The international petroleum Cartel in Iran, ND 11

بفرج ارزی

بخشار معصوم
 ابداع و اجرا شده که بهای نفت خام دچار نوسان های شدید گردید و در نتیجه ما حبان پالایشگاه ها از بیم سقوط هرچه بیشتر قیمت آژاد دست دادند. پالایش نفت خام را از دست دادند. هراس زندگی آن ها خالی از منظر نبود، زیرا ممکن بود قیمت در فاصله حمل نفت از بندر مبدأ به مقصد پالایشگاه و در فاصله تصفیه تا عرضه آن به بازار، کاهش بیشتری بیابد و پالایشگاه ها ناگزیر، فرآورده های نفت "گران خرید" خود را به زیان بفروشند.

معامله به شیوه "نت بک"، این هراس را از میان برداشت. در این گونه معامله، فروشنده، مسئولیت دگرگونی های قیمت را خود بر عهده می گیرد. به کلام دیگر، نفت خام را بدون دریافت وجه یا تعیین قیمت به پالایشگاه خریدار حمل می کند و پس از یک ماه از تاریخ تحویل، قیمت فرآورده های نفتی را که هر روز در نشریه مشهور بین المللی "بلاتزویل گرام" برای استفاده بازارهای مختلف جهانی به چاپ می رسد، ما خذ قیمت فروش قرار می دهد. بر پایه فرمول های مشخص، هزینه حمل و نقل و تصفیه، سود پالایشگاه، همه محاسبه و از قیمت فرآورده ها کسر می شود و مانده، از سوی خریدار به فروشنده پرداخت می گردد. در زمان کنونی، بر اساس بهای فرآورده های نفتی، نفت خام سبک ایران در بازار خوب معامله "نت بک"، بشکلی چهارده تا پانزده دلار فروخته می شود، اما این ظاهر امر است. حقیقت چیز دیگری است: می دانیم که جمهوری اسلامی از خاک، مستقیماً نفت به فروش نمی رسد و ناگزیر، نفت را از خاک با نفتکش های اجاره شده به جزیره سیر می فرستد. در سیر، نفت حمل شده از خاک، به نفتکش های بزرگ اجاره شده می دیگری که به اسکله بسته شده اند و نقش مخزن شناور را ایفا می کنند، منتقل می شود. از این مخزن های شناور است که نفت ایران صادر می شود.

هزینه این جا به جایی نفت به ویژه با توجه به ریخت و پاش ها و بیمه بسیار سنگینی که به نفتکش ها تعلق می گیرد به میلی نزدیک به سه دلار برای هر بشکه می رسد. اما صابت موشک به حدود چهل درصد از نفتکش های رفت و آمد کننده میان خاک و سیر در چند هفته اخیر، علت افزایش شدید نرخ بیمه این نفتکش ها است.

درآمد ارزی ما هانه

جمهوری اسلامی، قطع نظراً میزان نفتی که به صورت پای پای می فروشد، از محل حدود ۸۰۰ هزار تا ۹۰۰ هزار بشکه نفت خام در روز به قیمت بشکلی یازده تا دوازده دلار، ما هانه حدود ۳۰۰ میلیون دلار درآمد ارزی خواهد داشت، که این در مقایسه با سال های گذشته، درآمد اندکی است.

اکنون با مشخص کردن رقم تقریبی درآمد ارزی ما هانه جمهوری اسلامی، باید دید ذخایر ارزی آن به چه اندازه است.

رژیم، میزان ذخیره ارزی خود را همچون تریجنگی، پنهان نگه داشته است، اما با محاسبه درآمد ها و هزینه های گذشته، ذخیره ارزی رژیم، سه تا پنج میلیارد دلار برآورد می شود. در این شرایط دست تنگی رژیم چه می تواند کرد؟

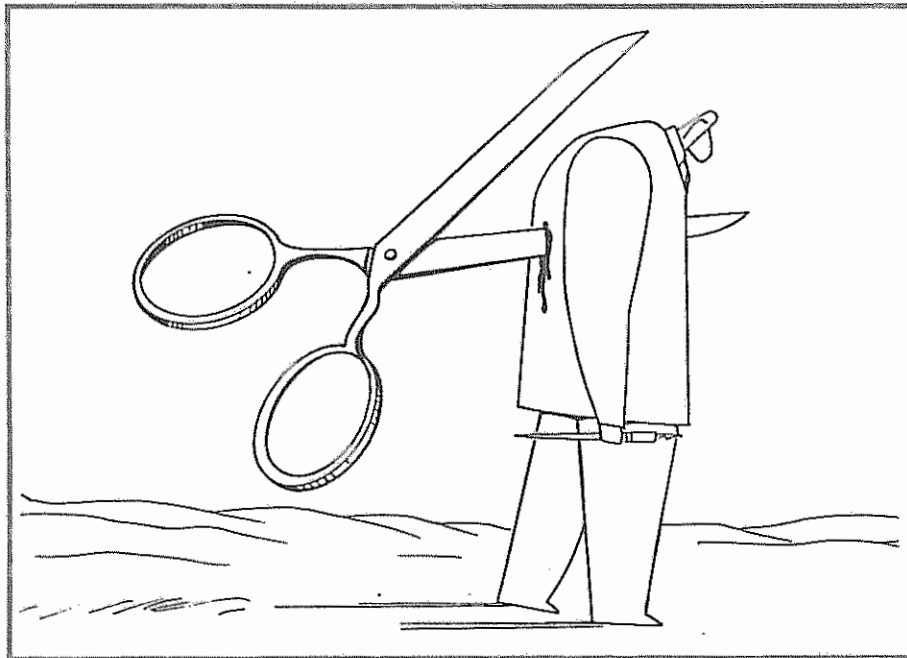
میر حسین موسوی، نخست وزیر رژیم، هفته گذشته، در نطقی خطاب به استانداران، بر و خامت وضع ارزی جمهوری اسلامی اعتراف کرده گفت: در صورتی دولت به ذخایر ارزی دست نخواهد زد و باید صرفه جویی و کسری هزینه ها، مشکل کمی درآمد را چاره کرد.

و پس! اکنون با توجه به کمی ذخایر ارزی که بهره گیری از آن، جز در موارد جنگی، مانند خرید جنگ افزار از شبکه های بین المللی که کشف یکی از آن ها در آمریکا، جنجال جهانی انگیزت و اسرائیل و جمهوری اسلامی را شتابان به تکذیب ارتباط خود با آن، واداشت، ببینیم وضع عمومی اقتصاد کشور در سال ۱۳۶۵ چه صورتی به خود خواهد گرفت.

نخست باید اشاره کرد که گرچه برخی کارشناسان پیش بینی می کنند که تا

طرح شیطانی برای انحلال دانشگاه

نسخه از معصوم



کفر جرمی گزاف و آسان نبود محکمتر از ایمان من ایمان نبود در هر جرمی یکی و آنهم کافر؟ پس در همه دهریک مسلمان نبود!

در دوره اول مجلس شورای ملی که انتخابات به طریق صنفی انجام گرفت از طرف شاگردان، اسدالله میرزا شهاب الدوله به نمایندگی انتخاب شد. شهاب الدوله جوان بلندی لای بود که تحصیلاتش را در اروپا تمام کرده بود و جزو روشنفکران آن زمان به شمار می آمد. وی به شکسته و فکل و کراوات و هیچ برده مذاق آخوندهای مجلس خوش نمی آمد بخصوص که شاگردان ده علاقه داشت به سبک خطیای فرنگ دست در جیب جلیقه اش فرو برد و نطق های وطنان ایراد کند.

روزی، شاهزاده زلیخه بی که مضمین افکار رجدید بود آخوندها با آن مخالفت داشتند دفاع می کرد. ضمن سخنان خود گفت: "می خواهم حکمت این لایحه را برای شما تشریح کنم." ناگهان یکی از آخوندهای مجلس از جای جست و فریاد زد: "مردک چلیقی! این فضولی ها چیست که می کنی؟ زبش می تراشی، فکل می زنی و حالا کارت به جای نشسته است که در مجلس اسلامی از "حکمت" هم صحبت می کنی؟"

مقصود اینست که آخوندهای قشری تا این درجه نسبت به فلسفه و حکمت

ایران در عهد شکوفایی فلسفه و اندیشه های فلسفی با مبدع فلسفه یعنی یونان ارتباط نزدیک داشت. همانطور که مکتب های فکری و فرهنگی ایران از قبیل "میترائیسم" بر اروپای کهن تا سیرفران و آن برجای گذاشت، ایران هم به نوبه خود از آن شیر فرهنگ عظیم یونانی بی نصیب نماند. در دوران بعد از اسلام نیز متفکران ایرانی مانند فلاسفه را نکرده و در حقیقت آن می آمد که ملتی بزرگ را بدله اش با چنان میراث عظیم فکری و فرهنگی قطع شود. ولی آخوندهای قشری این انعطاف را تاب نمی آوردند زیرا آن ها عقیده داشتند در فلسفه باب چون و چرا مفتوح است در حالی که دین مبتنی بر تعبد است و چون و چرا بر نمی دارد. از نظر آن ها کسی که از فلسفه را فراموشی گرفت ذهنش مستعد چون و چرا می شود و ایمان وی نزلزل راه می یافت. این بود که می گفتند جایی که شریعت نبوی حاکم است فلسفه یونان به کلی باید متروک و ممنوع شود. این منازعه قرن ها دوام کرد و بسیاری از متفکران برجسته ایرانی را که حتی در علم دین هیچ فقیهی به گردنهای آن ها نمی رسید در معرض تهدید و تکفیر آخوندهای قشری قرار داد تا جایی که ابرمردی چون ابن سینا از اتهام کفر و ارتداد مضمون نمایند و در حالی که از شهری به شهری می گریخت فریاد می زد:

حسابست داشتند و حتی اسم آن را حساب نمی کردند، چون می داشتند و حتی برای تفکر و تعمق در میان آمدن جایی برای ظاهری و دغلیا زی و دکانداری و کندی نمودن و جو فروختن باقی نمی ماند. آخوندی که اسم فلسفه را تحمل نکند چطور می تواند نداناب بیاورد و به وجود دانشگاه ها تا در دهه قلمرو بحسب آزاد فکر از ادو تعلیم و تعلم و تحقیق و تفحص بر اساس شیوه های رایج مغرب زمین و چیزی که ملا "متفاوت با حوزه" است.

خمینی که در اظها رعنا یش بی پرواست از همان روز اول خصومت خود را با دانشگاه صراحتاً ابراز کرد. روزی که دستور داد بر در دانشگاه ها قفل بزنند و مقصودش این بود که برای همیشه دانشگاه را تعطیل کند ولی بعد از مدتی خود و نیکو متوجه شد در عصر صنعت، هیچ کشوری از دانشگاهی تیار نیست. بیوزنه کشوری با وسعت و جمعیت و وضعیت ایران.

با لایحه قفل از در دانشگاه برداشتنند به امید آن که با گذراندن استادان و دانشجویان از کمال تفتیش عقاید و سپس تسلط کردن گروه های فشیست، شوراهای اسلامی، جهاد دانشجویی و عنا صرحب اللهی برداشته، مجال نفس کشیدن برای کسی باقی نگذارند.

این دومین تهاجم رژیم علیه دانشگاه بود. رژیم رودریستی را کنار گذاشت. استقلال دانشگاه به باد فنا رفت. نمایندگان آیت الله منتظری با اختیارات نامحدود بالای سر راهی دانشگاه ها و دانشکده ها قرار گرفتند. کله بی از آخوندهای عمامه سفید و عمامه سیاه به عمامه سفید برگرداداری و آموزشی دانشگاه ها تحمیل شدند. امورا انتظامی دانشگاه مستقیماً به دستا انتظامی است. ما موربین داغ و درفش سپرده شد. کلاس های دانشگاه زیر سلطه حزب اللهی ها درآمد ولی با همه این اوصاف، با زدن دانشگاه دانشگاه بود و خاصیت وجودی خود را آنطور که آخوندها می خواستند از دست داد.

دانشگاه که آفتای خمینی می خواهد از اساس چیز دیگری است. در آنجا باید از همان ساعت اول، وقتی دانشجویان را بازمی کنند در نخستین محفصه ای آن بخوانند: "بدان که اول مخلوقات جن بوده است" چیزی غیر از این اگر در صفحه اول کتاب بود اول دانشگاه آمد کار خراب می شود و بقول خودشان "فساد" به بار می آید!

بعدا زهمی این تجارب، اکنون حکومت آخوندها درمداست کار دانشگاه را با یک تمهید شیطانی فیصله دهد بدین ترتیب که رشته های علمی و تجربی را از قبیل پزشکی، معماری، فنی، کشاورزی و غیره به مدارس اختصاصی وابسته به وزارتخانه ها محول کند. در این صورت، دانشگاه می مانسد و رشته های نظری مانند حقوق و ادبیات که آن ها را به سهولت می توان خمیمه "حوزه" کرد. رفت از دانشگاه رجحان الله علی دانشگاه!

احتیاج های ضروری یاد شده را تامین کند.

در این صورت، آنچه بر سر اقتصاد ایران در سال جاری خواهد آمد، بدین شرح است:

* آنچه جیره بندی شده است و اکنون کمیاب است، نایاب خواهد شد.

* رکود اقتصاد، بیش از پیش گسترش خواهد یافت.

* تولید کارخانه های داخلی در نبود مواد خام و وسایل بدکی از آنچه اکنون است، به مراتب کمتر خواهد شد و بسیاری از واحدها ناگزیر خواهند شد تولید را تعطیل کنند.

* نرخ بیکاری از آنچه اکنون است، فرا تر خواهد رفت.

* و سرانجام فرآورده های کشاورزی در نبود کود شیمیایی و دیگر مواد مورد نیاز این رشته، روبه نقصان خواهد شد.

عبارتند از: مواد خوراکی: گندم، برنج، قند، شکر، روغن نباتی، گوشت، تخم مرغ، مواد و وسایل کشاورزی: کود شیمیایی، مواد شیمیایی برای دفع آفات نباتی، تراکتور، قطعه های بدکی و... مواد دارویی و لوازم پزشکی: دارو، سرم، پلاسما، وسایل جراحی و... دیگر اقلام عمده وارداتی عبارتند از: مواد خام مورد نیاز کارخانه ها و کارگاه های تولیدی که ارقام ارزی بزرگی را جذب می کند، ماشین آلات، قطعه های پیش ساخته خودروها، وسایل بدکی، روغن های مخصوص، و برای صنایع ساختمانی، مقننار معتنا بهی آهن و شیشه و...

در این میان، اگر نیازهای ارزی ما شین جنگ را از مجموع درآمد ارزی دولت در ماه (سیصد میلیون دلار درآمد نفتی، ۳۰ میلیون دلار درآمدات غیر نفتی) کسر کنیم، رقمی که می ماند تنها می تواند خرید نصف پانلست

نشانی:

QYAM IRAN
 C/O G.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد